

# چهارمین

206

سال چهل و یکم



چکیده ای از هشتمین کنگره جوانان  
زرتشتی جهان  
لندن، انگلستان

سخنی در سنجش  
زرتشت و بودا  
آزمون های زندگی

پاییز ۳۷۶۱ زرتشتی ۱۴۰۲ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

هموندان و همراهان گرامی

با درود،

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا قدردان همه شما هموندان گرامی می باشد که در گزینش گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شرکت نمودید. به پشتوانه اعتماد شما، ما هموندان گروه مدیران تمام تلاش و کوشش خود را برای پیشبرد آرمان های نیک مرکز و گسترش همآزوری همراه با هم اندیشی با شما خوبان به کار خواهیم برد تا هازمانی پویا و پیشرو داشته باشیم. باشد که همواره همراهی و همدلی شما را داشته باشیم.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

اورنج کانتی ، لس آنجلس و سن دیگو

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

## فرازهای برجسته بینش زرتشت

خوشبختی برای کسی خواهد بود  
که آرزوی خوشبختی برای دیگران داشته باشد.  
اهورامزدا، دانایی و آگاهی بی کران هستی  
خواستار توانایی همراه با تازگی و پویایی می باشم  
تا اشا و هنجار راستی در هستی  
را یادآوری کنم.  
سینته آرمئی تی، ای اشا پاک و آرمانی  
پاداش نیک توانگری را در زندگی به من ارزانی دار.  
یسنا؛ هات ۴۳ بند ۱

برگرفته از نسک  
گات ها، نغمه های ایران باستان  
برگردان: موبد کورش نیکنام  
پیام و سپارش اشو زرتشت در این سرود  
- آن که نیاز به خوشبختی دارد، آن را برای دیگران نیز فراهم سازد.  
- توانمندی با تازگی و پویایی نیاز است  
تا بتوان هنجار راستی را گسترش داد.  
- داشتن آرمانی پاک، سبب توانگری در زندگی است.

زیر نگر گروه دبیران  
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خُرسندی  
تایپ: پروین رستمیان  
اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

## سخن نخست

یکی از مشکلات ما تصمیم‌گیری برای کارهایمان است. که تصمیم‌های کوچک تا بزرگ و سرنوشت ساز را شامل می‌شود، و این دو دلی و بی‌اراده بودن، باعث می‌شود دشواری و نگرانی‌ها روی هم انباشته شوند. اگر به گذشته نگاه کنیم در واقع تاریخ انسان بر اساس تصمیم‌گیری‌ها ساخته شده. می‌توان اینگونه تعریف کرد که تصمیم‌گیری به معنی چشم پوشی از بعضی مزایا و ارزش‌ها برای به دست آوردن بعضی دیگر است. افراد مردد معمولاً در زندگی مسیرهای مختلفی را امتحان می‌کنند و گاهی دیر و گاهی هم اصلاً به مقصود نمی‌رسند. حال در نظر بگیرید این دودلی و مردد بودن اگر در گروه‌هایی که وظیفه رهبری و هدایت جامعه را دارند پیش بیاید چه خسروانی را به جامعه وارد می‌کند. ما همواره باید به دنبال راه حل‌ها باشیم و مشکلات را بزرگ نکنیم تا بتوانیم با خرد جمعی بهترین تصمیم را برای آن موقعیت زمانی و مکانی بگیریم. تلاش کنیم افرادی که همدل و یا گاهی



با دلایل شخصی با خرد جمعی همراه نیستند را با گفتگو همراه کنیم. در آخر هم واقعیت‌ها را بپذیریم، هر چندان واقعیت بر خلاف نظر ما باشد. به زبانی ساده‌تر در کارها هم‌زور باشیم و اعتماد سازی کنیم و وقتی یک جمع کاری را به فرد یا گروهی واگذار می‌کند مهمترین نکته این است که به آنها اعتماد کنیم و همواره پشتیبانی کنیم. خوشبختانه این هم‌زوری همواره در جامعه ما برقرار بوده و چند سالی است که نمود بیشتری هم داشته. برای نمونه من از خرید درمهر ارباب رستم گیو در سن دیگو یاد می‌کنم که افرادی دانا با تصمیم‌گیری درست در زمان و مکان درست توانستند این محل را برای هازمان زرتشتی جنوب کالیفرنیا مهیا کنند. تمام مراحل این کار با خرد جمعی و همراهی و هم‌زوری همه‌ی افراد جامعه انجام گرفت و از این نمونه‌ها باز هم داریم و آرمان دارم در آینده هرچه بیشتر شود.

سبز و مانا باشید

جمشید جمشیدی

## دو سروده از هوشنگ ابتهاج، ه.الف.سایه

### ای سرای امید

ایران ای سرای امید بر بامت سپیده دمید  
بنگر کزین ره پر خون خورشیدی خجسته رسید  
اگر چه دل‌ها پر خون است شکوه شادی افزون است  
سپیده ما گلگون است که دست دشمن در خون است  
ای ایران! غمت مرصاد  
جاویدان شکوه تو باد  
راه، ما راه حق، راه بهروزیست  
اتحاد اتحاد رمز پیروزیست  
صلح و آزادی جاودانه در همه جهان، خوش باش  
یادگار خون عاشقان! ای بهار تازه جاودان در این چمن شکفته باش

### پردگی

جنگل سرسبز در حریق خزان سوخت  
خیره بر او چشم خون گرفته خورشید  
دامن دشت از غبار سوخته پر شد  
مرغ شب از آشیانه پر زد و نالید  
جنگل آتش گرفته از نفس افتاد  
و آن همه‌ی رنگ و ترانه گشت فراموش  
ابر سیه خیمه زد گرفته و سنگین  
بر سر ویرانه‌های جنگل خاموش  
اما شب‌ها که جز ستاره کسی نیست  
زمزمه‌ای در بین جنگل خفته ست  
خاک نفس می‌کشد هنوز تو گویی  
در نفسش بوی باغ‌های شکفته ست  
سینه این خاک خشک سوخته حاصل  
بستر بس جویبارهای روان است  
در دل گسترده اش چو ابر گرانبار



# سخنی در سنجش زرتشت و بودا

## آزمون‌های زندگی

### کارمان جمشیدی

یا دستکم من آن را این چنین می‌بینم. شیوه فرویدی به درون می‌رود و می‌کاود و می‌کاود تا ریشه را بیابد، آن را بیرون بکشد و از آن راه روان را بهبود بخشد. در این راه البته، با به رو آمدن بسیاری از تراماهای گذشته و رنج‌های کشیده شده در راه، روان آسیب بیشتری می‌بیند تا آنکه ریشه بیرون کشیده شود.

روان - درمانی رفتاری بر این پایه کار میکند که، اگر بتوان آن رفتارهایی را که خود پیامدهای آن ریشه‌ها هستند را دگرگون کرد، می‌توان از آن راه آرام آرام ریشه را نیز، بدون نیاز به رنج بردن دوباره از آن، بیرون کشیده و درمان کرد. من از پدر زرتشت آغازیدم و به آن رسیدم که شادی خوب است و در زندگی شادی می‌خواستم. در جریان زندگی به آن رسیدم که زندگی درد و رنج هم دارد و با و نمود کردن به شادی، گاهی هم دست یازیدن به لذت بری‌های زودگذر، نه تنها نمی‌توان به شادی راستین دست یافت بلکه درد و رنج هم بر جای می‌ماند و افزون نیز می‌گردد، زیرا که پیری نیز از راه می‌رسد!

از پدر گاتاما و دیگران آموختم که برای از بین بردن درد و رنج و آثار آنها باید که به درون نگریم و حقیقت زندگی را و حقیقت درد و رنج را آمویم و آموخت و سازوکار آن را در خود ایستاند و ریشه را خشکاند تا به خشنودی و شادی رسید. به پدر زرتشت و فرهنگ نیاکانی خود بازگشتم چون که افزون بر دانش و بینش درونی‌ام، به من آموخت که با این آگاهی به دست آمده، با دیگر جانداران، که به همه آنان وابسته هستم چگونه رفتار کنم و چگونه با پیمان و پیمانه نگاه داری تراز و هماهنگی را برای تک همزیستی در آرامش برقرار نمایم. فرهنگ شادزیستی زرتشتی بهترین ارمغان این فرهنگ به مردم‌زاد است و من شادم که در آن می‌زیم. شادم که می‌دانم برای شادی راستین باید ریشه درد را شناخت و با درمان آن به شادی رسید. پس می‌گویم که با خانواده و همبود کوچک و بزرگم آگاهی‌ام را بخش نمایم.

من این شانس را در زندگی داشته‌ام که بارها با مرگ روبرو شوم و از آن بیاموزم و زنده به در آیم. با بیماری و دردهای درازمدت تنی دست و پنجه نرم کنم و بالا و پایین بروم و از آنها نیز بیاموزم. زرتشت و بودا در زندگی داشته باشم و در خانواده خوبی فراز آیم و بگویم خود نیز چنین خانواده‌ای داشته باشم.

با همه کمبودهایم اکنون نیز به ۶۶ سالگی رسیده‌ام و این تجربه زندگی من تا کنون است. چه نیکوست تا دیگران، بویژه جوانان، دستکم راه را ببابند و ببینند و برگزینند تا آنان نیز به آرامش برسند.

#### نتیجه گیری:

به چیزهای ناپایدار دل نبندید. در این جهان ناپایداری‌ها می‌توان به آیین و فرهنگ خویش دست یازید و پایدار ماند. این، نه بدان مفهوم است که هر آیین و فرهنگی ارزشمند و شایسته دست یازیدن است زیرا هستند آنانی که بر گرد شناخت راستین انسان و هستی نمی‌چرخند بلکه می‌خواهد با مغز و روان شویی‌ها انسان را از حقیقت انسانی خود دور کنند و خرد و روان آنان را با دروغ‌ها و خرافه‌ها پر کنند، که شاید به دیدی بیرون نگر، چندی مرهم، یا بهتر بگویم خواب آور و نشئه آور باشند، لیک آن هنگام که از خواب بیرون آمدید، یا که می‌خواهید دوباره بخوابید و یا آنچنان آسیبی دیده‌اید که از خود نفرت پیدا کرده و آن را به دیگران نیز بازتاب می‌دهید. بدین ترتیب هم زندگی خود را ویران می‌کنید و هم دیگران را.

به خود آییند تا خود آ شوید

ایدون باد.

پیش گفتاری کوتاه بگویم، بدینگونه که واژه بودا، که نه یک نام بلکه یک فرنام است به چم «روشن شده، دریافته، بینش یافته، بینشور» در فرهنگ و واژگان اوستایی وجود دارد به ریخت «بئوده Baodha» که همان چم را دارد، همانا روشن شدگی و بینش یافتگی.

در این نوشتار نام اشوزرتشت بسیار تکرار می‌شود که من در آن، برای سادگی، از پیش نام اشو درگذشته‌ام. همیشه - خرده گیران خرده نگیرند!

گوتاما سیدارتای تاریخی، بودا، در فرهنگی برخاست که پایه‌های آن را زرتشت سپیتمان ریخته بود. اندیشه، گفتار و کردار درست او در سایه اندیشه، گفتار و کردار نیک زرتشت شکل گرفت. راهی را که بودا برای رسیدن و روشنی و آرمان آن که او نیروانا نامیده بود، راهی بود که زرتشت برای رسیدن به امرتات یافت و پیشنهاد کرد.

اینکه زرتشت از رنج و درد نگفت و بودا از آن گفت، به این مفهوم می‌تواند باشد که زرتشت رنج و درد خود و دیگران را ندید و ندانست، که اگر چنین بود از شادی و خرسندی نمی‌گفت:

اشم وهو وهیستم استی. اوشتا استی.

جستجوی راستی و حقیقت و رفتن آن راه بهترین کردار است که میوهی آن خشنودی است.

اینکه چرا از خود زرتشت چیزی همانند آن کندوکاوی که بودا در خاستگاه رنج، شوندهای آن و راه رهایی از آن را کرد و با دیگران در میان گذاشت، چیزی در دست نیست را نمی‌توان در ندانستن او دانست زیرا که او نیز همان راه را برای روشن شدن رفته بود.

اگر بودا در زیر درختی نشسته و در خود به دیدن و کندوکاو پرداخت بیگمان زرتشت نیز همین کار را کرده بود، حال شاید نه در زیر یک درخت بلکه کنار آب، یا در دامنه کوه و یا روی چمن زار! مگر او نمی‌گوید که:

آن زمان که روشنی اندیشه نیک مرا فرا گرفت دریافتم که .....

انسان راه دیگری برای رسیدن به آگاهی راستین از حقیقت زندگی و یافتن بینش ندارد مگر آنکه در جایی ساکت و آرام بنشیند، چشمان را ببندد، حس‌ها را در درون خویش دریابد، سازوکار آنها را ببیند و بفهمد، برخاست و سپری شدن آنها را ببیند، درد و رنج تنی و ذهنی را تجربه کند و سرانجام نور آگاهی در او پدیدار گردد. زرتشت از اندیشه در سکوت یا “توشنا مئیتی” یاد کرده است.

باید توجه داشت که زمان زرتشت بسی پیشتر از زمان بودا بوده است و در زمان او نمی‌توانسته امکانات اندوختن همه گفته‌ها و شنیده‌ها بوده باشد. آنچه نیز با برنامه گاتاما یا گاهان برایمان مانده است را باید سپاسگزار نیاکانی باشیم که آنها را از بر کرده و سینه به سینه به ما رسانده‌اند. این را نیز نباید از یاد برد که در درازای چندین هزار سال و با درنگر داشتن امکانات و توانایی‌های انسان آن روزها و افزون بر آن چندین و چند هجوم مردمان بیابانگرد و غارتگر و از آنان بدتر، آنان که برای از بین بردن دانش و فرهنگ ایران آمدند، از اسکندر گجستک گرفته تا تازیان شمشیر به دست و کتاب سوزان‌ها و به آب انداختن‌هایشان، شانس زیادی برای جابجایی همه دانش‌ها، آموخته‌ها و آزمون‌ها برای پشته‌های پسین‌تر نمانده بوده است و آنچه که مانده است را شاید بتوان یک شگفتی دانست.

برای من سنجش میان بودا و زرتشت، به مانند سنجش میان شیوه روان شناسی و روان درمانی فرویدی از یک سو و روان - درمانی رفتاری از سوی دیگر می‌ماند،

## چکیده ای از هشتمین کنگره جوانان زرتشتی جهان

لندن، انگلستان



مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و نقش آن‌ها در حفظ ارزش‌ها و هویت زرتشتی به ارمغان آورد. همچنین در گفت‌وگو «رابطه‌ها، هویت و آینده» به تبادل نظر درباره ارتباطات اجتماعی در دنیای مدرن، تاثیر آن‌ها بر هویت زرتشتی و نقش جوانان در طراحی آینده جامعه پرداخته شد.

متأسفانه در این کنگره هیچ شرکت کننده‌ای از ایران حاضر نبود اما برگزار کنندگان سعی بر این داشتند تا سخنرانان ایرانی از انگلستان و دیگر کشورهای شرکت کننده همچون موبدیار مهشاد خسرویانی، آنایهتا هرمزدیاری، آنیسا استاد، کیمیا شهزادی، مهرداد خانی زاده، پرشان خسروی و شیرین امانی، در این همایش حضور داشته باشند. همچنین به زیبایی تلاش شده بود تا مراسم شب اختتامیه حال و هوایی کاملاً ایرانی داشته باشد. مراسم این شب همراه بود با اجرای موسیقی سنتی توسط مهرداد گشتاسب پور و خدارحم پرتوی که با پذیرایی و شام ایرانی همراه بود و در انتها رقص و پخش موزیک ایرانی توسط شایان مهرشاهی شبی به یاد ماندنی را برای همگان شکل داد. امید است در کنگره جهانی جوانان زرتشتی که در سال ۲۰۲۷ در شهر بمبئی هند برگزار خواهد شد، شاهد حضور بیشتری از جامعه ایرانی به عنوان شرکت کننده، سخنران و برگزارکننده در این همایش باشیم. این امر به تعامل فعال‌تر جامعه ایرانی با سایر جوانان زرتشتی جهان و تبادل تجربیات میان این جوانان یاری خواهد رساند.

با توجه به این موارد، هشتمین کنگره جوانان زرتشتی جهان به عنوان یک مجموعه گرم و پویا از تبادلات فرهنگی، ارتباطات نسلی و پیشرفت اجتماعی، توانست به تحقق اهدافش در جهت حفظ هویت و ترویج ارزش‌های زرتشتیان در دنیای مدرن بپردازد. این کنگره نشان‌دهنده تلاش بی‌وقفه نسل جوان در ادامه مسیر پدران و پیشوایان خود بوده است و نمایانگر اراده راسخ برای حفظ هویت فرهنگی و مذهبی زرتشتی در قلب جوانان جهان می‌باشد.

ما به امید دیدار در کنگره‌های آتی و شاهد بودن به حضور گسترده‌تر جامعه ایرانی در تمامی جوانب این مجالس بزرگ هستیم.

با احترام، خدارحم پرتوی



خدارحم پرتوی زاده‌ی تهران می‌باشد و ده سال هست که در کالیفرنیا زندگی میکند. او تحصیلات خود را در رشته مهندسی خاک ادامه داده و مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه پلی تکنیک کالیفرنیا کسب کرده. وی به همراه دیگر جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا موفق شدند هفتمین کنگره جهانی جوانان زرتشتی را در لس آنجلس برپا کنند. او به همراه آنایهتا همسر خود در سال ۲۰۲۱ به منطقه ساکرامنتو در شمال کالیفرنیا نقل مکان کردند و در انجمن زرتشتیان ساکرامنتو حضور فعال دارند.

با تلاش‌های فراوان گروه اجرایی کنگره جوانان و پشتیبانی انجمن زرتشتیان لندن سرانجام در جولای ۲۰۲۳، هشتمین کنگره جوانان زرتشتی جهان با موفقیت در شهر لندن برگزار گردید. این کنگره که برای پنج روز برنامه ریزی شده بود، فرصتی مناسبی را برای جوانان زرتشتی از سراسر جهان فراهم کرد تا در جلسات گوناگون و نشست‌های متعددی شرکت کنند. هدف اصلی این کنگره تقویت ارتباطات جهانی میان جوانان زرتشتی بود و با ارائه نشست‌ها و سخنرانی‌های گوناگون، به پیشرفت هویت و ارزش‌های این جامعه ارزشمند پرداخت.

جوانانی به نمایندگی از ۱۲ کشور در این کنگره شرکت داشتند که این نشان دهنده تنوع فرهنگی و جغرافیایی زرتشتیان سرار دنیاست. متأسفانه هیچ جوانی از ایران در این کنگره شرکت نکرده بود و برگزار کنندگان کنگره دشواری‌های مربوط به اخذ ویزا را دلیل این فقدان اعلام کردند. جوانان دیگر از کشورهای مختلف از جمله هند، پاکستان، بحرین، امارات متحده عربی، هنگ کنگ، آفریقای جنوبی، کانادا، آمریکا، انگلستان، آلمان، هلند و استرالیا در این کنگره شرکت داشتند و با انگیزه‌ها و ایده‌های خود در جهت توسعه جامعه جوانان زرتشتی گام برداشتند. این امر حضور فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف را در کنگره به تصویر کشید و امکان تبادل دیدگاه‌ها و تجارب بین‌المللی را فراهم آورد.

نشست‌ها و گفت‌وگوهای مختلف این کنگره نشان‌دهنده چالش‌ها و فرصت‌هایی



بودند که جامعه جوانان زرتشتی در دنیای مدرن با آن‌ها روبروست که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. در نشست «نقش زنان در جامعه زرتشتیان»، نقش بانیان آینده و توانمندی زنان در شکل‌گیری آینده جامعه زرتشتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در گفت‌وگو «سنت‌های زرتشتیان ایرانی کنونی و دگرگونی رسومشان»، تغییراتی که در سنت‌ها و عادات‌های زرتشتیان ایرانی در دوران مدرن اتفاق افتاده است، به عنوان یک چالش و فرصت به تبادل نظر گذاشته شد. نشست «صدای‌های متعدد، یک آتش» نقش موبدان زرتشتی در جوامع مختلف را



## به خشنودی اهورامزدا

خوشحالم که بار دیگر پس از هشت سال در جمع گروهی از زرتشتیان کالیفرنیا صحبت می‌کنم و همچنین از این که چهره برخی از دوستان قدیمی خود، از جمله موبد رستم وحیدی، را در جمع حاضر می‌بینم بسیار خوشحالم. با برخی از این دوستان هم سابقه آشنایی فرهنگی و هم ورزشی در سازمان فروهر جوانان زرتشتی تهران در ایام جوانی (از سال ۱۳۵۰) داشته‌ام. در میانه سال ۱۳۵۰ که برای ادامه تحصیل در دوره دانشگاهی به تهران کوچ کردم دوستان بسیاری در محیط سازمان جوانان زرتشتی یافتیم که هنوز هم با برخی از آنان در تماس هستم.

در آن زمان، تعداد زرتشتیان ایران احتمالاً چیزی در حدود بیست و دو هزار تن می‌شد که سیزده تا چهارده هزار تن ساکن تهران، پنج یا شش هزار تن ساکن یزد و پیرامون دو هزار تن باشند در کرمان بودند.<sup>۱</sup> در حدود یک هزار تن دیگر هم در شهرهای گوناگون ایران به ویژه اصفهان، شیراز، زاهدان و آبادان می‌زیستند که در باره جامعه زرتشتیان آبادان که من هم در آنجا به دنیا آمده‌ام پیش‌تر از این در ویژه نامه امرداد مطلبی نوشته‌ام. موضوع اصلی بحث من در اینجا چگونگی تلاش برای پیش بینی آینده وضعیت زرتشتیان به ویژه از نظر روند جمعیتی و اجتماعی و اقتصادی است.

ابتدا این که باید به یاد آورد که در شرایط کنونی فعل و انفعالات جهانی و به ویژه در سرزمین مادری ما، ایران، پیش بینی آینده وضعیت حتی خانواده‌ها و افراد هم دشوار است. در سرزمین‌هایی که همه چیز در هم ریخته است و ثباتی در پایه‌ای‌ترین عوامل زندگی دیده نمی‌شود پیش بینی آینده بسیار دشوار، یا غیر ممکن است. بنابراین در این شرایط من به جای پیش بینی اوضاع آینده زرتشتیان، ترجیح می‌دهم در باره چگونگی مطالعه آینده زرتشتیان صحبت کنم.

همین امروز اگر از خود پرسیم تعداد زرتشتیان ساکن در شهرهایی مانند تهران، یزد، کرمان، و شهرهای اصلی دیگر زرتشتی نشین از قبیل اصفهان، شیراز و اهواز و...<sup>۲</sup> چقدر است و میزان سواد یا مدرک تحصیلی و کار و شغل این همکیشان گرامی چیست، شوربختانه ما هیچ آماری در دست نداریم یا اگر احتمالاً آماری هم موجود باشد در اختیار ما نیست. بنابراین نخستین نیازی که برای پیش بینی وضعیت آینده زرتشتیان داریم تهیه آمار کامل جمعیتی از نظر تعداد، وضع سواد، وضع شغلی و نوع کار و وضعیت ازدواج و نوع ازدواج (درون گروهی یا برون گروهی) و ... از این قبیل است. ما امروزه آمار کاملی از جمعیت زرتشتیان جهان در کشورها و شهرهای مختلف جهان به ویژه در رابطه با بافت و ساختار سنی، وضعیت تحصیلی و خانوادگی جمعیت زرتشتیان (به ویژه از نظر زناشویی) و عناصر دیگر نداریم. تدارک چنین آماری حتی در محدوده‌ها مشخص مثل یک استان یا شهر با توجه به پراکندگی جمعیت زرتشتیان در حال حاضر حتی در خارج از ایران کار ساده‌ای نیست ولی می‌تواند از طریق انجمن‌ها و سازمان‌ها زرتشتی مستقل انجام گیرد. این امر مستلزم وجود تصمیم (خواستن) و تخصیص سرمایه و نیروی کافی دارد. این امر به شرطی میسر می‌شود که دولت‌ها یا در این کار دخالتی نکنند و یا در حالت ایده آل، در این جهت از نظر مالی و امکانات همکاری نمایند.

در اینجا به عنوان یک مثال روند دگرگونی تعداد جمعیت زرتشتیان ایران در یکصد و بیست سال گذشته را مطرح می‌کنم. در اواخر قرن نوزدهم میلادی بنا بر آمارگیری به عمل آمده توسط مانوکجی لیمجی هاتریا در شهرها و روستاهای مهم زرتشتی

نشین، جمعیت زرتشتیان ایران حدود ۸۵۰۰ تن بوده است. به تدریج پس از شروع دوره حکومت پهلوی جمعیت زرتشتیان افزایش یافت که این افزایش هم به دلیل زاد و ولد بیشتر و مرگ و میر کمتر بود و هم به شوند بازگشت برخی از کوچ کردگان به هندوستان. آماری که از سازمان آمار کشور در پایان سال ۱۳۵۵ داریم حدود بیست و چهار هزار تن بوده است<sup>۳</sup> (تفکیک جمعیتی را در دست نداریم). تا پیش از شروع هزاره پانزدهم خورشیدی (تا ۲۰۲۱ میلادی) جمعیت تخمین زده شده زرتشتیان ایران مابین دست بالا دوازده هزار تن تا دست کم نه هزار تن می‌رسد<sup>۴</sup> اگرچه در آمار رسمی نود هزار تن آمده است. البته بنا بر نتایج آمارگیری سال ۱۳۹۵ کشور جمعیت کل زرتشتیان ایران به حدود ۲۳۰۰۰ تن رسیده بود که نسبت به سال ۱۳۹۰ بیش از دو هزار تن کاهش یافته بوده است.<sup>۵</sup> البته از آنجا که مقدار جمعیت حداکثر زرتشتیان در سال ۱۳۵۷ در حدود ۲۴۰۰۰ تن بوده است و از آن زمان هم روند کاهشی داشته است تعداد جمعیت این جامعه در سال ۱۳۹۵ قابل تامل و بررسی بیشتر است. در صورتی که آمار تخمین زده شده توسط افرادی که با جامعه در ارتباط بیشتر هستند و اگر رقم ۱۲۰۰۰ تن جمعیت را بپذیریم به این ترتیب جمعیت کنونی در ایران نشان می‌دهد حدود پنجاه درصد از جامعه زرتشتی ایران (نسبت به تعداد ۲۴۰۰۰ تن سال ۱۳۵۷)، در چهل سال گذشته به بیرون از کشور مهاجرت کرده‌اند. بسیار روشن است که برای زرتشتیان که ایران سرزمین مادری و مقدس آنان به شمار می‌رود، این کوچ کردن نه تنها ساده نبوده است بلکه با میل و اشتیاق هم نبوده و شوربختانه تداوم بحران‌ها و روند نزولی اقتصادی، شرایط دشوار زندگی و آینده نامعلوم آنان را به چنین امری واداشته است.

از سوی دیگر، با وجود کاهش تعداد زرتشتیان ایران در چهل و چند سال گذشته، تعداد زرتشتیان در برخی از کشورهای خارجی افزایش چشمگیری یافته است. اگر مثلاً در شهرهای ایالت کالیفرنیا چهل یا پنجاه سال قبل حدود یک صد نفر زرتشتی می‌زیسته‌اند (تقریبی) امروزه روز احتمالاً پیرامون دو سه هزار تن از زرتشتیان (از ایرانیان و پارسیان کوچ کرده) ساکن این ایالت هستند. بنا بر آماری که در مقاله جالب روشن ریونتا (۲۰۱۲) آمده است جمعیت زرتشتیان ایالات متحده آمریکا در طول هشت سال (از ۲۰۰۴ الی ۲۰۱۲) به مقدار بیش از ۳۲ درصد رشد داشته و از ۱۰۷۹۴ تن در ۲۰۰۴ به ۱۴۳۰۶ تن در سال ۲۰۱۲ رسیده است و با توجه به این آهنگ رشد احتمال دارد که در سال ۲۰۲۲ به مرز بیست هزار تن نزدیک شده باشد.<sup>۶</sup> بنابراین نخستین گام در جهت تعیین روند وضعیت آینده زرتشتیان به دست آوردن آمار جمعیتی هر چه کامل‌تر است که شامل نه تنها تعداد جمعیت و گروه‌ها سنی و تحصیلی می‌شود بلکه شامل وضعیت سواد و اشتغال و وضعیت خانوادگی نیز می‌گردد. پیشنهاد من به انجمن‌ها محترم زرتشتیان در داخل و خارج کشور این است که کمیته‌هایی را معین کنند که در باره آمارگیری کامل زرتشتیان برنامه ریزی نموده و اقدام کنند.

دومین گام در شناخت آینده زرتشتیان این است که بدانیم رابطه متقابل بین نسل‌ها اول و دوم و سوم در جوامع کوچ کرده یا حتی در جامعه باقی مانده در ایران چگونه است؟ شناخت چگونگی ارتباط متقابل بین این سه نسل بسیار مهم است. من نسل اول در خارج از کشور ایران به کسانی می‌گویم که در سنین بالاتر از جوانی یعنی از حدود چهل سالگی و بیشتر کوچ کرده‌اند و بیشتر عمر مفید خویش را در کشور مبدا و سرزمین مادری مانند هند یا ایران گذرانده‌اند. نسل دوم، فرزندان همین نسل هستند که در سرزمین مادری خویش به دنیا آمده‌اند ولی در سنین کودکی یا نوجوانی (تا حدود بیست سالگی) به خارج کوچ کرده‌اند و پس از آن بقیه عمر را در آنجا گذرانده‌اند. نسل سوم به نوه‌ها کسانی گفته می‌شود که در سرزمین جدید (کشور مقصد) به دنیا آمده‌اند و از کودکی در خانواده‌ای با پدر و مادری ایرانی یا پدر و یا مادر غیرایرانی، رشد کرده و تربیت شده‌اند. ارتباط این سه نسل در داخل کشور و سرزمین اصلی به یک صورت و روال است و در کشور مقصد (مثل آمریکا یا کانادا یا استرالیا) به یک صورت و روند دیگر است. من به عنوان یک مثال بگویم که نوه‌ها افرادی همانند من که بزرگ شده خارج از کشور هستند وقتی صحبت از تفاوت نسل‌ها می‌شود می‌گویند که: بامس شما از نسل BC هستی ولی ما از نسل

۱ - این آمار تقریبی است.

۲ - تا اواسط دهه پنجاه خورشیدی هنوز چند خانواده از همکیشان در زاهدان هم ساکن بوده اند.

۳ - گفته یکی از دوستان همکیش در مرکز آمار ایران در سال ۱۳۵۸.

۴ - بنا بر صحبت‌ها دوستان گرامی دکتر اسفندیار اختیاری و دکتر موبد کوروش نیکنام

۵ - گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، مرکز آمار ایران، ص ۲۰.

AC. وقتی می‌پرسم ا.سی و بی.سی چیست؟ جواب می‌دهند: AC نسل بعد از سل فون است (After Cellphone) یعنی نسل پس از گوشی همراه! و BC نسل ماقبل تلفن همراه (Before Cellphone) است یعنی نسل پیش از پیدایش تلفن همراه!! در عمل نسل دوم (نسل زاده و بزرگ شده ایران تا پیش از بیست سالگی) هم ممکن است که در دوره پیدایش یا گسترش گوشی‌ها همراه و استفاده روزمره و مداوم از تبلت و لپ تاپ رشد کرده باشد ولی از آنجا که در بیشتر خانواده‌ها ایرانی تا پیش از دهه هفتاد و هشتاد خورشیدی (زمان اوجگیری مهاجرت زرتشتیان از ایران) معادل چنین وسایلی دست کم به وسیله نوجوانان مورد استفاده گسترده قرار نمی‌گرفت آنها هم نسل پیش از گوشی همراه به شمار می‌روند. البته در این نسل دوم یک طیف یا دامنه گسترده از افراد وجود دارد. مثلاً اگر کودکی در پنج سالگی با خانواده خود مهاجرت کرده باشد و به خارج از کشور آمده باشد در عمل این چنین شخصی در محیط جدیدی که رشد کرده است اکثریت مردم از گوشی همراه بهره مند بوده اند. نسل سوم که در خارج از کشور به دنیا آمده‌اند از همان ابتدای زندگی در محیطی رشد کرده‌اند که چه در خانه و چه در مدرسه و محیط آموزشی رنگ و اثر سیستم رایانه‌ای و اینترنت مستقیم یا غیرمستقیم حس می‌شده است.

موضوع مهم این است که نسل اول بخش مهم و بیشتر عمر خود را در ایران سپری کرده بود و مثلاً در سن چهل سالگی به بالا راهی سرزمین دیگر می‌شود هر چقدر که سن و سال بالاتری داشته باشد میزان مطابقت و هماهنگی او با شرایط اجتماعی و فرهنگی محیط جدید دشوارتر می‌گردد. باز هم بین کسی که در چهل سالگی با محیط انسانی جدید غیرممکن‌تر می‌گردد. باز هم بین کسی که در چهل سالگی کوچک کرده با کسی که در شصت سالگی هم تفاوت‌ها فیزیکی (جسمانی) و هم اختلاف‌ها روانی و فکری زیادی ممکن است وجود داشته باشد. در مقابل نسل دومی ها، یعنی مثلاً کودک ده ساله یا نوجوان پانزده ساله‌ای که راهی محیط تازه شده باشد به سرعت بسیار زیاد هم از لحاظ زبان (اولین نیاز فرهنگی برای ارتباط) و هم از جنبه‌ها جسمانی و روانی و فکری دیگر میتواند در صورتی که درست هدایت شده باشد یا بشود با محیط جدید خو گیرد و ترکیب شود. نسل سوم که در محیط تازه به دنیا آمده است که از لحاظ ترکیب و مخلوط شدن در ظرف جسمانی-روانی و فکری در آن محیط وضعیت بسیار ساده تری دارد البته بسته به اینکه نوع برخورد نسل اول و دوم با او در محیط خانواده چگونه باشد. و همین جاست که قفل اصلی مسئله به شمار می‌آید که همان نحوه ارتباط و برخورد بین سه نسل باشد. بخشی از آینده زرتشتیان خارج را نحوه رفتار متقابل این سه نسل با هم تعیین می‌کند. نحوه تفکر و رفتار کودکان و جوانان بعد از گوشی همراه و جهان اینترنت با پیران و میانسالان عهد پیش از گوشی همراه و اینترنت بسیار متفاوت است و طبیعی است که متفاوت باشد. ما پیران یا میانسالان بالای شصت سال در محیطی رشد کرده ایم که پدران و مادران ما هم در جهان پیش از گوشی از همراه بوده‌اند و از این نظر ما به آنها نزدیک تریم تا نسل بعدی ما به ما. چرا که نسل بعدی ما در سپهر و دنیای اینترنت و گوشی همراه به دنیا آمده و رشد کرده است به ویژه این نسل سوم. اگر ما زرتشتیان نتوانیم بین این سه نسل یک هماهنگی (نه همسانی) درست و منطقی ایجاد کنیم پیش بینی آینده چندان مثبت نخواهد بود. اگر من نسل اولی بخواهم برای نسل‌ها دوم و سوم با توجه به درک و برداشت‌ها قدیمی یا سنتی خود پایه و بنیادی بسازم به احتمال زیاد حتی اگر نسل دوم با سختی بپذیرد ولی نسل سوم با آن موافق نخواهد بود همانگونه که نسل ما هم با نسل پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها خود هماهنگی نداشت چون مربوط به دو دوره زمانی متفاوت بودیم.

ما باید آگاه باشیم که آینده جامعه را نسل دوم و سوم خواهند ساخت و نسل قدیمی و گذشته هم سن و سال من. بنابراین بهتر است با دوستی و رفاقت و مدارا با نسل‌ها دوم و سوم و کمک گرفتن از آنها و یاری رساندن به آنها در جهت اهداف خوب و مثبتی که دارند ما با آنها همکاری داشته باشیم تا اختلاف و درگیری و مخالفت.

موضوع سوم در این رابطه بهره‌مندی از قانون فره‌شه در دین زرتشت است. این که چگونه بتوانیم از این قانون برای زنده گردانیدن و نو گردانیدن آن چه کهنه و عقب افتاده از شرایط زمان حال است استفاده کنیم و خود را با زمان کنونی، علوم کنونی، فرهنگ پیشرو به جای فرهنگ عقب مانده و آگاهی و دانش جدید مجهز سازیم و اگر هم رسوم و ترادادهای (سنت‌های) قدیمی را هنوز داریم بدانیم آنها را کجا و به چه شکلی بهتر و درست‌تر به کار ببریم که مانع پیشرفت جامعه نشود.

یک مثال ساده در اینجا می‌آورم در باره استفاد از بوی خوش و اگر بتی (عودها هندی یا چینی). امروز مانند بیشتر مراسم دیدم که چند عود یا همان اگر بتی هندی را روشن کرده و جلو صحنه مراسم گذاشته بودند. بوی خوش و البته دود این عودها همه جا پخش می‌شد که خوشبختانه در میانه صحبت، خاهی لطف کردند و این عودها را جمع کرده و به فضای باز بیرون بردند. واقعیت این است که این فرهنگ عودسوزاندن از هند و چین به زرتشتیان هند و ایران و سایر جاهای دنیا سرایت کرده است. رسم سوزاندن بوی خوش خوب است به شرطی که بدانیم کجا و از چه موادی باشد. بنابراین اگر ما در این سوزندان اگر بتی که بر اساس تحقیقی که توسط گروهی از پژوهشگران هندی انجام شده است، دارای انواع سم‌ها شیمیایی است، بیشتر دقت و مواظبت کنیم و بیشتر از آن در هوای آزاد بهره ببریم درست همانند آن است که با توجه به بالارفتن آگاهی و شناخت خودمان در این مورد به تازه گردانیدن (فره‌شه) روش و رسم خود و در نتیجه به تندرستی همکیشان گرامی کمک کرده ایم. در همه موارد دیگر چه در رفتارها و گفتارها و پندارها و کنش‌ها می‌توان از آگاهی و شناخت بهتر و بیشتر به ویژه به یاری علوم کمک گرفت و به قانون فره‌شه عمل نمود.

موضوع چهارم و پایانی در روند آینده جامعه زرتشتیان جهان، چگونگی هم‌آزوری و همزیستی افراد این جامعه درون جوامعی است که بعد از کوچ در درون آنها جای گرفته اند. در این جا نیک است از قصه‌ای یاد کنم. بنا به گفته‌هایی از نیاکان ما، هنگامی که یک جامعه کوچک چند هزار نفره از زرتشتیان بیش از هزار و دویست سال پیش راهی گجرات هند شده بود، گویا فرمانروای گجرات جلو ورود آنان را گرفته بود و یک ظرف بزرگ لبریز از شیر نزد نمایندگان آن گروه زرتشتی برده بود. این ظرف نشانه آن بود که جمعیت گجرات مانند این ظرف لبریز از شیر، از جمعیت پر شده است. یکی از آن اندیشمندان زرتشتی که همراه گروه بود برای راضی ساختن فرمانروای گجرات، مقدار بسیار اندکی شکر به درون ظرف شیر ریخت و به هم زد! سپس به فرمانروا گفت ما کوچ کنندگان زرتشتی آنقدر کم هستیم که فقط می‌توانیم مثل این شکر عمل کنیم که در این جمعیت بزرگ حل می‌شویم و ان را شیرین‌تر و بهتر می‌سازیم. به این گونه بود که از یک هزار و دویست سال پیش گروه‌هایی از زرتشتیان ب صدها دشواری خود را به هند آن زمان رساندند و به تدریج در آنجا و در درون جمعیت بزرگ حل شدند و لباس و ظاهر و بخشی از فرهنگ هند را جذب کردند بدون آن که اصل دین خویش را از دست بدهند. در درازای این سده‌ها، پارسیان هند، بسیاری از آداب و رسوم هند را گرفتند ولی بیشتر دین و ایمان خود را نگاه داشتند و از نظر تعداد تا مرز یک صد و پنجاه هزار تن رشد کردند. این جامعه کوچک به گونه‌ای در کشاورزی و صنعت و در قرن نوزدهم و بیستم در علوم و فناوری پیشرفت کردند که کمپانی‌ها و کارخانه‌ها بزرگی را نه تنها در کشور هندوستان بلکه در برخی دیگر از کشورهای جهان از جمله هنگ کنگ، انگلستان، نیوزیلند، استرالیا و کانادا ساختند. البته این جامعه در حال رشد در هندوستان حتی در دوره‌هایی از موبدان ایرانی برای بازسازی و زنده سازی دین زرتشتی در هند کمک گرفتند و در عوض بعدها (به ویژه در قرن نوزدهم و زمان ناصرالدین شاه قاجار) برای جامعه بسیار خرد و کوچک بازمانده در ایران پناهگاهی شدند. کمک‌ها زرتشتیان هند توسط بزرگانی مانند مانوکجی لیمجی هاتریا و مارکار و انجمن زرتشتیان ایرانی-همبئی باعث پایداری و بقای جامعه زرتشتیان ایران گردید که در اواخر قاجار تعدادشان تا هشت هزار و پانصد تن کاهش یافته بود.

به این ترتیب همزیستی و هم‌آزوری با جوامع بزرگ‌تر در کشورهای که گروه‌ها زرتشتی به آنها کوچ کرده‌اند موضوع بسیار مهم و ارزشمندی است. از سوی دیگر در شرایط دشوار مثل همین دوره که جامعه ایرانی به دلایل مختلف با دشواری‌ها مالی و اقتصادی و اجتماعی دست و پنج نرم می‌کند هم‌آزوری با نه فقط زرتشتیان ایران بلکه با مردم ایران هم در رویدادهای پیش بینی نشده مانند زلزله و سیل و قحطی بسیار ارزشمند و حیاتی است.

نتیجه‌ای که در اینجا بدان می‌رسم این است که بدون در نظر گرفتن موارد فوق و به ویژه با بی‌توجهی به همکاری و هم‌آزوری درون گروهی و برون گروهی، برای گام برداشتن در جهت بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مان، چه در داخل و چه در خارج از سرزمین مادری مان، نباید چشمداشت آینده‌ای روشن و پایدار برای جامعه زرتشتی داشت. هر کدام از این امور جای بحث و بررسی بسیار فوری در میان نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ما را دارد.



# سهروردی

## پیام آور حکمت ایران باستان

به مناسبت هشتم مردادماه

روز بزرگداشت شیخ اشراق

زهرا الماسی

باستان تفکر فلسفی به صورت مدون و جدای از دین وجود نداشته است، بلکه اندیشه‌های فلسفی را باید در خلال آثار دینی جست و جو کرد در فرهنگ ایرانی نیز مانند دیگر فرهنگ‌های مشرق زمین، فلسفه و تفکر فلسفی، از دین و تفکر دینی جدا نیست. بنابراین مقصود سهروردی از حکمای قُرس «فهلویین، قهلوییه فرزایه‌یی است که در طریق معرفت «به حقایق اشیاء» سیر می‌کند و درباره‌ی خدا و انسان و جهان منطری خاص دارد. آشنایی سهروردی با آراء و عقاید ایران پیش از اسلام از چند طریق امکان پذیر بوده است،

(الف) ارتباط با زرتشتیانی که تا آن زمان درگوشه و کنار ایران فراوان بوده‌اند و استفاده از تعلیمات و روایات سینه به سینه‌ی آنان.

(ب) از طریق کتاب‌ها و رساله‌هایی که تا آن زمان از زبان پهلوی به عربی و فارسی برگردانده شده بود.

(ج) از طریق عرفان اصیل ایرانی که به تصدیق محققان «جهات مشترک و وجه تشابه فراوانی با تعلیمات زرتشت دارد» و ادبیات مغانه‌ی، حاکی از آن است.

سهروردی در ترسیم خطوط کلی حکمت خسروانی از فرزاندانی مانند اشوزرتشت، کیومرث، فریدون و کیخسرو نام می‌برد. اعتقاد به ارباب انواع که تعبیر دیگری از مُثُل افلاطونی یا فرشتگان موکل به انواع جسمانی است، نقشی اساسی در فلسفه‌ی سهروردی دارد. شیخ برآنست که مُثُل افلاطونی را از دیدگاه فرشته‌شناسی زرتشتی و با اصلاحات آیین مزدیسنا تعبیر و تفسیر کند، و این تعبیر و تفسیر از این‌جاست که در آیین زرتشت نیز هر یک از انواع موجودات تحت حمایت و تدبیر یکی از امشاسپندان است و آن نوع، مُثَد و مظهر مادی آن امشاسپند است. او در حکمه الاشراق از اشوزرتشت با عنوان حکیم فاضل نام برده و خود را زنده کننده‌ی حکمت ایران باستان معرفی کرده است. کیومرث را از حکیمان قهلوی و بهره‌مندان از آب و گل معنوی محسوب می‌کند (اوفی الفهلوس مالک الطین المسمی بکیومرث) آنچه که درباره‌ی کیومرث آمده است با نوشته‌های مورخان اسلامی مانند طبری، مسعودی، حمزوی اصفهانی، ابوریحان بیرونی، ابن بلخی. و شاهنامه‌ی فردوسی مطابق است. در همه‌ی این آثار کیومرث را دارنده‌ی فر ایزدی شناسنده‌ی اسم اعظم، کسی که سرش بر او نازل می‌شود

هنگامی که آثار ابوالفتح شهاب الدین سهروردی را بررسی می‌کنیم بارها به عبارت‌هایی برمی‌خوریم که نشانه‌هایی از سرچشمه‌های فکری او به‌دست می‌دهد. وی در سال ۵۴۹ ه.ق در سهرورد زنجان دیده به جهان گشود. برخلاف بسیاری از فیلسوفان اسلامی که معمولا از منابع و پیشینه‌ی تاریخی افکار خود کمتر یاد می‌کنند، شیخ اشراق صریحاً از متفکرانی مانند فیثاغورس و امپرکلس و افلاطون، فرزاندانی چون اشوزرتشت و جاماسب و بزرگمهر و عارفانی نظیر ذوالنون مصری و بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی نام می‌برد و خود را ادامه دهنده‌ی حکمت آنان می‌داند. در کتاب مطارحات می‌گوید: «علم حقیقت را در کتاب حکمه الاشراق به ودیعت نهادیم و در آن، حکمت باستانی را که همواره پیشوایان هند، ایران، بابل، مصر و پیشینیان یونان تا افلاطون برآن بوده‌اند و حکمت خود را از آن به دست آورده‌اند، حیاتی دوباره بخشیدیم». کلمه‌ی اشراق به معنای نوربخشی و ظهور، درخشیدن و پرتوافکندن، روشن کردن و روشن شدن به‌کار رفته است، از یک‌سو همانطور که در جهان محسوس، تابش خورشید و روشنایی آن سبب رویت اشیاء است در عالم معنی نیز در پرتو نورالانوار و پیوستن به روح‌القدس و اشراق نفس، آدمی به مقام بینش حقیقت می‌رسد و واقعیت هستی را در حضوری بی‌واسطه مشاهده می‌کند؛ از سویی دیگر آفرینش نیز افزای و اشراقی است از نورالانوار (اهورامزدا) و پدید آمدن مراتب هستی ظهور و تشعشعی است به نسبت‌های گوناگون از سرچشمه‌های نور ازل. حکمت اشراق بر دو پایه‌ی ذوق و استدلال، یعنی تجربه‌ی عرفانی و تفکرمنطقی استوار است. کلید فهم این حکمت خودشناسی است و معرفت نفس که سهروردی از آن به «فقه الانوار» تعبیر می‌کند. سهروردی از واقعیت اشیاء به نور تعبیر می‌کند و تفاوت موجودات را در شدت و ضعف نورانیت آن‌ها می‌داند وی در فلسفه‌ی خود تنها به نیروی عقل و ترتیب قیاس برهانی اکتفا نمی‌کند بلکه شیوه‌ی استدلالی محض را با سیر و سلوک قلبی همراه می‌سازد. حکمت اشراق که هرمس و افلاطون ریشه‌های مصری و یونانی آن است و اشوزرتشت پیشینه‌ی ایرانی آن را مشخص می‌سازد. در سخن سهروردی واژه‌های اشراق و مشرق و شرق به مفهوم جغرافیایی آنها نیامده است بلکه مراد از این تعبیرات مفاهیم عرفانی و معانی و رمزی آنهاست. برای سهروردی شرق مطلع نور حقیقت است و نور وجود؛ و زمانی که از اشراق سخن می‌گوید به اشراق جان انسان و اشراق عرفانی توجه دارد نه به موقعیت جغرافیایی یا منطقه معین، چنانکه غرب نیز معنای جغرافیایی ندارد بلکه رمزی از غروب نفس و عزت از «وطن» اصلی و گرفتار شدن در محاق ظلمت است که همان عالم جسمانی و مادی و ظلمانی باشد. سهروردی خود را وارث پیشینه‌ی تاریخی حکمت اشراق و سیر تحول این حکمت می‌داند. نکته‌ی که به آن باید توجه شود این است که در ایران



نمایند و در تزکیه‌ی نفس و تصفیه‌ی قلب و تخلیه‌ی سر و تخلیه‌ی روح کوشند و کسوت تجدید و پرهیزگاری و توکل و بردباری پوشد».

حقیقت این است که سهروردی یا تذکر سنت فلسفی ایران و تاویل اساطیر ایرانی می‌کوشد تا از ظواهر تاریخ و حوادث تاریخی فراتر رود و به بنیادی‌ترین ساختار آن تفکر که از وراء قرون و اعصار تداوم پیدا کرده‌است دست‌یازد و با این کار روحی تازه درکالبد جهان‌بینی فرزندگان ایران بدمد. توجه به تاریخ باطنی و معنای باطنی تاریخ است که ما را قادر می‌سازد تا به خویشاوندی معنوی و همدلی سهروردی با حکیمان فهلوی و وحدت جوهری فلسفه‌ی شیخ با حکمت فرزندگان ایران قدیم پی‌بریم و بازتاب حکمت خسروانی را در اندیشه‌های او مشاهده‌کنیم. اساس حکمت این فرزندگان، تفسیر جهان هستی بر مبنای قاعده‌ی نور و ظلمت و اعتقاد به تصفیه‌ی باطن و تهذیب نفس و رهایی آن از بند ظلمت و پیوستن به سرچشمه‌های زندگی و دریا‌های نور حقیقی است و محور اصلی اندیشه‌های سهروردی

نیز چیزی جز این نیست هر چند که در اجزاء داخلی و روابط درونی جزئیات نظریه‌های او عناصری از فلسفه‌ی افلاطونی و نوافلاطونی و مشایی و تصوت اسلامی دیده می‌شود.

«سهروردی در سخن از ریشه‌های تاریخی افکار خود می‌گوید: حکمت اشراق، که همان حکمت حقیقی است، هرگز از جهان بر نخواهد افتاد.»

برگرفته از:

۱ - سرچشمه‌های حکمت اشراق : تألیف دکتر صمد موحد، انتشارات فراروان، ۱۳۷۴.

۲ - آشنایی با فلسفه‌ی اسلامی : تألیف حمید طالب‌زاده، نشر کتاب‌های ایران، ۱۳۷۸.

۳ - تاریخ فلسفه : تألیف اصیل بریح، ترجمه‌ی یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی.



و ملهم می‌گردد، آن که رسم و آیین ستایش پروردگار را بنیاد می‌نهد، معرفی کرده‌اند. چنانکه دیده می‌شود برداشت سهروردی از اسطوره‌ی کیومرث مطابق با روایات مذهبی و ملی است و اینکه او را از حاملان حکمت و نبوت می‌شمارد از این جهت است که مطابق روایات و اساطیر مذکور نیز کیومرث نخستین پادشاه آرمانی و در عین حال نخستین پیامبر است. همچنین از فریدون و کیخسرو نام می‌برد و این دو تن را از «فهلویین» به شمار می‌آورد، اینان در ردیف خبردهندگان از «نورطامس» که معنای صفات بنده در صفات حق تعالی و نورالانوار قرار می‌دهد. شیخ در روایات دینی و ملی نیز فریدون را از «حاکمان حکیم» و شاهان آرمانی که قدرت حکومت را با دادگری و دین و حکمت توأم کرده اند، محسوب می‌کند. نکته‌ی قابل توجه این است که به گفته‌ی فردوسی، فریدون افسونگری آموخته‌بود و به افسون بندها می‌گشود، و این مطلب همانست که سهروردی از آن به خداوند نیرنگ تعبیر می‌کند.

مقصود از نیرنگ دعایی مختصر به زبان اوستایی یا پهلوی که از تأثیرات فوق طبیعی بهره‌مند شود و از برای هر پیشامد بد و دفع هر آسیبی، نیرنگی مخصوص خوانده می‌شد. سهروردی از خردمندان و فرزندگان ایران پیش از اسلام که معتقد به تصفیه‌ی باطن و تهذیب نفس و تفسیر جهان هستی به مبنای قاعده‌ی نور و ظلمت بوده‌اند، به طور عام به حکیمان فهلوی تعبیر می‌کند، و به همین جهت زیر عنوان «فهلویه» از کسانی نام می‌برد که بر اساس تاریخ و سنت قرن‌ها پیش از پناه آوردن تنی چند از حکیمان نو افلاطونی به دربار انوشیروان ساسانی می‌زیسته‌اند، مضافاً اینکه بنابر روایات تاریخی خود پلوتینوس بنیانگذار مکتب نو افلاطونی، نیز برای آگاهی از حکمت مشرق زمین، همراه سپاهیان گردیانوس امپراتور روم که با شاپور اول ساسانی در جنگ بود، به سوی ایران آمده‌است. حکمت خسروانی پس از اسلام به لباس عرفانی ایرانی درآمد و عقاید حکیمان فهلوی با افکار متصوفه درآمیخته و به گونه‌ی تصوف ایرانی جلوه‌گر شده است، از طرف دیگر در یشت‌ها به مطالبی برمی‌خوریم که نشان دهنده‌ی زمینه‌های اشراقی و عرفانی است و اهل نظر از «وجود عناصر عرفانی و تعلیم سری در آیین زرتشت» سخن گفته‌اند طبیعی است که آیین زرتشت هم مانند ادیان دیگر رگه‌هایی از تجارب عرفانی و سیرمعنوی و تعلیمات باطنی و رمز آیینی را در خود نهفته دارد و به گفته‌ی سهروردی طریقه‌ی حکیمان ایرانی نیز بر همین رمزاندیشی و رمزآگاهی مبتنی بوده‌است. وجود کسانی که از ارباب سیروسلوک و اهل حکمت در میان پیروان اشوزرتشت و دیگر آیین‌های ایرانی، مطلبی است که در نوشته‌های متاخران نیز منعکس شده است، چنانکه عارف شروانی در «بستان السیاحه» می‌نویسد: «پوشیده‌نماند که درمذهب زرتشت و یزدانیان، اهل شریعت و طریقت و حکمت باشند...از آن جمله اهل مجاهده و ریاضت بسیار دارند و به روش باطن عمل می



## چرا جنگ؟

در سال ۱۹۳۲ آلبرت اینشتین - فیزیکدان و دانشمند معروف آلمانی - در نامه‌ای به زیگموند فروید - روانکاو برجسته اتریشی - سوالی را تحت عنوان چرا جنگ مطرح کرد. در قسمتی از نامه این گونه پرسیده شده: «آیا در مقابل فاجعه شوم جنگ راه نجاتی برای بشریت وجود دارد؟ چرا باید انسان‌ها این طور بی‌رحمانه همدیگر را بکشند؟ چرا تمام کوشش‌ها برای یک صلح پایدار به شکست منجر شده است؟»

فروید در بخشی از پاسخ خود بر اساس فلسفه و روانشناسی چنین بیان می‌کند که: «همه ما انسان‌ها کم و بیش تمایلات درونی برای پرخاشگری و تخریب داریم. چیزی که از آن بعنوان «غریزه تخریب» یاد می‌شود. به همین خاطر محو کامل تمایلات پرخاشگرانه ممکن نیست و در بهترین حالت می‌توان این تمایلات را به مسیری هدایت کرد تا به صورت پدیده «جنگ» نمود پیدا نکند.»

تلفات جانی در جنگ جهانی اول که بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ رخ داد در زمان خود بی‌سابقه بود و برای اولین بار در این جنگ از سلاح شیمیایی استفاده شد. جنگ جهانی دوم با درگیری بیش از سی کشور جهان و کشته شدن بیش از ۷۰ تا ۸۵ میلیون مرگبارترین پدیده در طول تاریخ بشریت تا به اکنون شناخته شده است. جنگ ویتنام جنگ معروف دیگری در تاریخ است که با طول کشیدن دو دهه - ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ میلادی حدود ۴٫۲ میلیون کشته بر جای گذاشت. قابل توجه که همراه با هر جنگ هزاران هزار مجروح و مصدوم با نقص عضو - بیماری‌های ناعلاج و مشکلات روانی داریم. و اگر از سلاح اتمی استفاده شود این مسایل ده‌ها برابر خواهد شد. نظیر آنچه در سال ۱۹۴۵ و در پایان جنگ جهانی دوم بر سر شهر هیروشیما ژاپن آمد که منجر به کشته شدن ۱۴۰۰۰۰ نفر در همان سال و از بین رفتن ۶۰۰۰۰ انسان بی‌گناه در بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۱ شد.

و در زمانی نه چندان دور جنگ ایران و عراق به مدت هشت سال که بنا بر اعلام دولت ایران ۱۳۳۲۰ تا ۱۶۰۰۰۰ نفر کشته بر جای گذاشت

به اضافه ۳۲۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ هزار نفر مجروح و حدود ۴۰۰۰۰ نفر اسیر و... و جنگ‌های دیگر در سال‌های اخیر نظیر جنگ افغانستان - اوکراین - جنگ سودان - جنگ داخلی سوریه و... که در مقال این نوشته نمی‌گنجد. اما به راستی چرا؟ چرا جنگ؟ فقط به خاطر اینکه آدمی ذات تخریبگر و ویران کننده‌ای دارد؟ بلکه متأسفانه واقعیت این است که جنگ همواره همراه بشر بوده و هست از کوچکترین واحد اجتماع یعنی خانواده تا دولت و سران کشورها. حتی دو کودک هم برای مالکیت بیشتر بر به عنوان مثال اسباب بازی‌هایشان با هم جنگ و دعوا می‌کنند و یا خانواده‌ها بر سر ارث و میراث. و اما علل جنگ چه می‌تواند باشد؟ منافع مادی - قدرت - تصاحب سرزمین‌ها و ادعای مالکیت بر آنها - اعتقادات دینی و وطن پرستی... عموماً مردم عام خواستار جنگ نیستند و این دول قدرت طلب - طمع کار و زورگو هستند که ملت را متقاعد به جنگ و خونریزی می‌کنند. اما انگیزه جنگ هر چه باشد و به اعتقاد بعضی از متفکران اجتناب ناپذیرهم که باشد نتیجه و اثرات مخرب آن تا سالیان سال بعد از پایان جنگ پا بر جا می‌ماند نظیر اثرات روحی روانی بر بازماندگان بعد از جنگ - زندگی نافرجام سربازان بازگشته از جنگ - کودکان بی‌سرپرست - معلولین و مصدومین - اثرات بسیار ملموس شکست اقتصادی و ویرانگری بر روی سیستم شهر و کشوری و... مگر تخت جشید پایتخت هخامنشیان در ۳۳۰ پیش از میلاد توسط اسکندر مقدونی به آتش کشیده نشد؟ آری اقتضای قدرت جنگ - زور و بی‌عدالتی است.

اگر پیل زوری و گر شیر جنگ  
به نزدیک من صلح بهتر که جنگ

منبع:

ویکوپدیای فارسی

سوسن کیانی یزدی

# مکان‌های مقدس و زیارتگاه‌های زردشتیان آتشکده آذر گشسب

کامل رشادی



لیکن مطالعه بر روی آتشکده‌های پارسیان هند می‌تواند پاسخگوی این سؤالات باشد که متأسفانه در این مورد منابع کافی در دسترس نیست به هر حال آنچه مسلم است این است که در اغلب شهرهای بزرگ و قدیمی مساجد و به خصوص مسجدهای جامع بر روی بقایای آتشکده‌ها بنا شدند. کاوش‌های باستان‌شناسی در چندین شهر این امر را روشن نموده است.

گذشته از این که، آتشکده‌ها که در تمامی شهرها وجود داشتند، همانند اغلب ادیان و مذاهب دنیا که سرزمین‌ها و مکان‌های مقدسی دارند و هر ساله در آنها آیین‌های جمعی برگزار می‌گردد مانند بیت المقدس، واتیکان، بنارس، مکه مکرّمه، مدینه منوره، کربلا و نجف و مشهد مقدس و ... در ایران باستان نیز پنج آتشکده سپنتایی (مقدس) وجود داشتند که عبارت بودند از آتشکده آذرگشسب در آذربایجان، آتشکده آذر فرنبه در لارستان فارس، آتشکده تیسفون در مداین، آتشکده آذر برزین مهر در خراسان و آتشکده نوشاد در افغانستان که از قداست و پاک‌ی ویزه‌های برخوردار بودند و هر کدام به یکی از طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی ایرانیان اختصاص داشت. زردشتیان قدیم از گوشه و کنار ایران هر ساله به منظور زیارت و نیایش اهورامزدا به آن مکان‌ها می‌رفتند. آتشکده آذرگشسب از سپنتاترین آتشکده‌های دوران اشکانی و ساسانی بود که نگهبان سپهبدان و سرداران و جنگاوران بود آتشکده آذر فرنبه نگهبان پیشوایان، دانایان و دبیران بود که در کاریان لارستان فارس وجود داشت. آتشکده آذر برزین مهر که نگهبان برزیگران و کشاورزان بوده و در ابر شهر (نیشابور) بر زیر کوه ریوند Rivand جای داشته است. آتشکده نوشاد در افغانستان در ۱۸۰۰ سال قبل در نتیجه آتش سوزی بزرگی به کلی از بین رفت در اینجا با توجه به اهمیت آتشکده آذرگشسب به روایت‌ها و مستندات موجود درباره این آتشکده می‌پردازیم.

گروه اندیشه: آتشکده آذرگشسب در تخت سلیمان در ۴۵ کیلومتری شمال شرق شهر تکاب در جنوب استان آذربایجان غربی واقع است و شامل قلعه‌ای با دیوار سنگی بیضی شکل می‌باشد. دارای دو دروازه اصلی است که یکی در جنوب و دیگری در شمال قرار دارد. در داخل قلعه سنگی مجموعه‌ای شامل استخر، آتشکده‌ها، قصرها و دژهای نگهبانی قرار داشته است. امروزه آنچه که چشمگیرتر از همه است دریاچه استخر تخت سلیمان است این دریاچه حدود ۸۰ متر عرض و ۱۲۰ متر طول دارد عمق این دریاچه را ۱۱۰ متر تخمین زده‌اند که آب معدنی ارغوانی مایل به فیروزه‌ای رنگی از ته آن می‌جوشد.

آتشکده جایگاه ستایش اهورامزدا و مکان مقدس زرتشتیان است. قدیم‌ترین آثار مربوط به آتشکده‌ها نقش‌های مادی است که در آن مَغ بزرگ یا زرتشت تمه در کنار آتشدانی که بر روی آن آتش مقدس قرار دارد بر روی تخته سنگی برکنده شده است در پنج کیلومتری شهرستان مهاباد و در فاصله نه چندان دور از آثار باستانی «فقرقاه» که بنابر روایتی مقبره «فره‌ورتیش» پادشاه مادی است امروزه بقایای آتشکده‌ای در فضای باز وجود دارد که در زبان کردی به آن «برده کنته» می‌گویند. شاید این محل تنها و قدیمی‌ترین آثار آتشکده دوران ماد باشد که در ایران و جهان باقی مانده است اگر چه بعدها آتشکده‌ها به صورت مسقف و سرپوشیده درآمدند لیکن آنچه که امروزه در گوشه و کنار به عنوان بقایای آتشکده‌های زردشتیان از دوران ساسانیان موجود است عموماً تشکیل شده‌اند از چهار دیوار مربعی شکل که سقف آنها با گنبدی طاق ضربی پوشیده شده و از چهار طرف دیوارها دروازه‌های باز وجود دارند.

اینکه آتشکده‌ها از چه زمانی دارای فضای گسترده‌ای مانند کلیساها و مسجدها جهت آیین‌های جمعی شدند بر ما مشخص نیست





سال ۶۲۴ میلادی هراکلس سردار رومی آن را ویران و با خاک یکسان نمود. به هرحال علاوه بر موبدان سردارانیکه در جنگ‌ها فاتح می‌گشتند و یا به مقام و منصب بالایی می‌رسیدند جهت شکرگزاری از گوشه و کنار ایران به زیارت این آتشکده می‌شتافتند از سال ۶۴۰ میلادی آتشکده آذرگشسب و مجموعه قصرهای باشکوه آن تا مدت ۵۰۰ سال به صورت ویران و متروک باقی ماند تا اینکه در عهد هلاکو خان مغول مورد توجه قرار گرفته و مرمت برخی از قسمت‌های آن شروع گردید. علت توجه مغولان به منطقه تخت سلیمان و اصولاً جنوب شرقی آذربایجان غربی که به نام افشار مشهور است وجود دشت‌های وسیع و علفزارهای آن منطقه بود که می‌توانست بخش عمده‌ای از نیازهای تعلیف اسب‌ها و تامین موادغذایی لشکر ۵۰۰ هزارنفری مغولان در بزرگترین لشکرکشی به مرکز حکومت اسلامی یعنی بغداد را فراهم آورد.

به قول تاریخ نگاران آباقاخان مغول نواده چنگیز که مسلمان شده بود مسجدی بر ویرانه‌های آتشکده بنا کرد و قصرهای آن را بازسازی نمود و این آتشکده و مجموعه آن تا ۱۰۰ سال رونق و آبادانی مجدد پیدا کرد تا اینکه پس از انتقال پایتخت مغولان به مراغه برای همیشه متروک باقی ماند. در بررسی جغرافیای انسانی منطقه افشار و تخت سلیمان مشاهده می‌گردد علاوه بر ادران ترک زبان دو تیره مشهور از طایفه‌های گُرد در این منطقه ساکن می‌باشند یکی در جنوب شرقی تخت سلیمان و تکاب که به گروس مشهور می‌باشند که عمدتاً در شهر بیجار و اطراف آن تا قروه و دیواندره ساکن هستند. کلمه گروس در اصل گرویس بود که از دو واژه «گُر» به معنی آتش و «ویس» به معنی نگهدارنده و محافظت کننده بوده و گرویس یا گروس همان جنگاوران و سلحشورانی بودند که در ازمنه قدیم یا ایران باستان به عنوان پاسداران آتشکده آذرگشسب انجام وظیفه می‌نمودند.

طایفه دوم مکران یا مکیان می‌باشند که در غرب تکاب و عمدتاً در شهرهای بوکان، سقز، مهاباد و اطراف میاندوآب ساکن می‌باشند و کلمه مکیان یا مکران فرم تغییر شکل یافته واژه «مخ ریان» یا «مخ رایان» است که به معنی راه عبور مغان و منظور نگهبانان مخ راه می‌باشد.

کلمه افشار نیز که در زبان کردی به آن هوشار می‌گویند در اصل اهوشار یا اهوشهر یا اهوراشهر می‌باشد که به معنی شهر اهورامزدا یا به اصطلاح امروزی خداآباد بوده است.

بنا به روایتی محل تولد زردشت را شیز نام برده‌اند اینکه شهر شیز کجا بوده و بقایای آن امروزه در کجاست عقیده‌ها و نظریه‌های مختلفی وجود دارد برخی آنرا در جنوب شرقی دریاچه ارومیه و شهرستان آذرشهر در استان آذربایجان شرقی گفته‌اند و آنچه را که آتشکده آذرگشسب نامیده‌اند در تخت سلیمان در ۴۵ کیلومتری شمال شرق شهر تکاب در جنوب استان آذربایجان غربی واقع است و شامل قلعه‌ای با دیوار سنگی بیضی شکل می‌باشد که طول آن از شمال به جنوب ۴۰۰ متر و عرض آن از شرق به غرب ۲۰۰ متر است. دارای دو دروازه اصلی است که یکی در جنوب و دیگری در شمال قرار دارد. در داخل قلعه سنگی مجموعه‌ای شامل استخر، آتشکده‌ها، قصرها و دژهای نگهبانی قرار داشته است. امروزه آنچه که چشمگیرتر از همه است دریاچه استخر تخت سلیمان است این دریاچه حدود ۸۰ متر عرض و ۱۲۰ متر طول دارد عمق این دریاچه را ۱۱۰ متر تخمین زده‌اند که آب معدنی ارغوانی مایل به فیروزه‌ای رنگی از ته آن می‌جوشد. گویند در آتشکده این مجموعه نسخه خطی اوستا و جواهرات و گنجینه‌های فراوانی وجود داشته که در لشکرکشی اسکندر مقدونی به ایران موبد این آتشکده به منظور دست نیافتن اسکندر به گنج‌ها و جواهرات، آنها را در داخل دریاچه مقابل آتشکده افکنده بود.

به هر حال آتشکده آذرگشسب پس از سلوکیان در دوران اشکانیان تجدید بنا گردید و در دوران ساسانیان اوج شکوه و اقتدار خود رسید. در



# سخنی از حافظ

## بخش ششم

اگر آن تُرک شیرازی به دست آرد دلِ ما را

به خالِ هندویش بَخشم سَمَرِ قند و بُخارا را

**تُرک شیرازی:** تُرک در شعر فارسی مظهر زیبایی و (چنان که در بیت سوم همین غزل آمده) غارتگری است، پس تُرک شیرازی یعنی زیبارو شیرازی یا زیبارو تُرک نژاد اهل شیراز. علاوه بر این، نَسَبِ شاه شجاع است که از طرفِ مادر به پادشاهان قراختایی تُرک کرمان می‌رسید و به همین جهت حافظ او را شاه تُرکان خوانده است، پس تُرک شیرازی ممکن است به شاه شجاع اشاره داشته باشد. به تفسیر دیگر زیبایی محبوب الهی را بیان می‌کند.

**خالِ هندو:** نشانی است که بوداییها و هندوها آن را همچون خالی بر پیشانی می‌نهند و نمایانگر چشم سوم است. خال هندو بودا در واقع چشم سوم الهی است که تجسم خلقت از آنجا شروع شده است و حقایق الهی از طریق این چشم سوم دیده می‌شود.

(جالب توجه است که حافظ از عیسی و محمد و بودا نام می‌برد و در بیشتر اشعارش از آتش زرتشت و پیر مغان که به تفسیری موبد موبدان و یا به زبانی دیگر مظهر زرتشت است. بسیار ذکر کرده است.)

**بَخشم:** بخشیدن یعنی چیزی را به رایگان به دیگری دادن، اما در اینجا به معنای مجازی «چشم پوشیدن، صرف نظر کردن» به کار رفته است. حافظ در این بیت می‌گوید اگر محبوب الهی نظری بر او بیندازد و چشم سوم حافظ را باز کند، سمرقند و بخارا که از شهرهای بزرگ و مهم و آباد و ثروتمند ماوراءالنهر و دارای سابقه سیاسی و فرهنگی درخشان داشته‌اند، به تعبیری مادیات و مظاهر دنیایی است را فراموش کرده و از مال دنیا صرف نظر خواهد کرد.

بده ساقی می‌باقی که در جَنّت نخواهی یافت

کنارِ آبِ رُکْناباد گُلگشتِ مُصْلا را

**می باقی:** شراب باقی مانده. **جَنّت:** بهشت. **آبِ رُکْناباد:** از نهري معروف شیراز که در ۳۳۸ ق احداث شد و منبع آن در

یک فرسخ و نیمی شمال شرقی شیراز است. این آب از تنگه الله اکبر عبور کرده و صحرای مُصلی و باغِ نو تکیه هفت‌تنان و چهل‌تنان می‌گذشته.

**گُلگشتِ مُصْلا:** از گردشگاه‌های شیراز. مقبره حافظ در همین گُلگشت است. **فغان:** آه و فریاد. **لولی:** شوخ طبع و آوازه خوان. **شوخ:** شاد، زنده دل **شیرین کار:** خوش ادا، شیرین سخن. **شهر آشوب:** دلبری چنان زیبا که شهری را شیدای خود کند. **خوانِ یغما:** سفره عام که غالباً سلاطین در ایام عید به خصوص عید قربان می‌گسترند عوام محتاجان آن را غارت می‌کردند. نیز گفته‌اند نزد تُرکان یا بعضی از طوایف سپاهی و لشکری ترکان مرسوم بود که هرگاه به میهمانی می‌رفتند پس از خوردن غذا، وسایل مهمانی و پذیرایی را غارت می‌کردند. **معنای بیت:** آه و فریاد که این کولی‌ان زیباروی گستاخ و خوش ادا که مردم شهر را مفتون و شیدای خود می‌کنند چنان صبر و قرار از دلم رُبوده‌اند که اثری از آن باقی نماند، مرا پاک بی‌تاب و بی‌قرار کرده‌اند.

ز عشقِ ناتمامِ ما جمالِ یار مُستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا

**ناتمام:** ناقص **جمال:** زیبایی **مُستغنی:** بی‌نیاز **خال و خط:** به معنای «ظاهر آراسته و خوش نقش و نگار» است. **معنای بیت:** در عرفان استغنی معشوق ازلی را مربوط به مرتبه ذات - یا به اصطلاح «کرشمه حُسن» - دانسته‌اند. داوام و کمال عشق بسته تناسب عاشق و معشوق است و از آنجا که جمال الهی در حد کمال است، عشق متعلق به جمال او نیز باید در حد کمال باشد. پیدایش عشق در گرو شناختن جمال است و برای درک جمال کامل باید علم کامل داشت و چنین علمی تنها به ذات پاک الهی اختصاص دارد. پس، از تعلق علم ازلی به جمال ازلی که هر دو در حد کمال است، عشق کامل ازلی پیدا می‌شود و تحقق این جمال کامل و زیبایی مطلق از عشق ناقص و دنیوی ما بی‌نیاز است. عشق ما ناقص است، زیرا شناخت ما از جمال الهی ناقص است. از سوی دیگر، سراسر کائنات جلوه‌گاه جمال اوست و ذرات هستی همه خریدار عشق اویند و اساساً وجودشان ناشی از عشق اوست، پس دیگر یار چه نیازی به عشق ما دارد. این بیت به نکته دیگری نیز اشاره دارد که در شعر عاشقانه (اعم از عرفانی و غیر عرفانی) بسیار تکرار شده است: زیبایی معشوق در سایه عشق ورزی عاشق جلوه و جلا پیدا می‌کند، و از همین جاست که در عرفان گفته‌اند معشوق ازلی در مرتبه کرشمه معشوقی (نه در مرتبه ذات یا کرشمه حُسن) تعلق خاطرگونه‌یی به عاشق (انسان) پیدا می‌کند. حافظ در این بیت می‌گوید عشق ناقص ما برای جمال کامل یار - حداکثر - در حُکم «آب و رنگ و خط و خال» برای چهره زیباست، چیزی است نالازم و اضافی، هر چند (چنان که در



جاهای دیگر گفته) عشق ما به رغم نقص و ناتمامی و به رغم بی‌نیازی معشوق - تا جایی که به ما مربوط می‌شود - متنفی نمی‌شود.

من از آن حُسنِ روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

**حُسن:** زیبایی **یوسف:** از پیامبران بنی‌اسرائیل، پسر یعقوب، که به روایت قرآن، برادانش او را از حسد به چاه انداختند پس از فراز و نشیب بسیار سرانجام در سرزمین مصر به مقام خزانهداری رسید. یوسف مظهر زیبایی است. **عصمت:** عفاف، پاکدامنی **زلیخا:** همسر عزیز مصر که به روایت قرآن به یوسف دل باخت و از او کام خواست. نام «زلیخا» در قرآن نیامده و روایات اسلامی ظاهراً آن را از کتاب‌های مدرّاش (مجموعه تفسیرهای شفاهی مربوط به عهد عتیق که در تلمود گردآوری شده) گرفته‌اند.

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم

جواب تلخ می‌زیبد لب لعلِ شکرخا را

**دشنام فرمایی:** دشنام دهی، ناسزا بگویی. **می‌زیبد:** از مصدر «زیبیدن» به معنای «خوشایند بودن، برازنده بودن». می‌گوید از آن لب شیرین و زیبا حتی دشنام شنیدن خوشایند است. **لعل:** سنگ قیمتی به رنگ سرخ روشن و زیبا. **لب:** **لعل:** لب قرمز مانند لعل. **شکرخا:** شکرخاینده (از مصدر خاییدن به معنای جویدن)، کنایه از شیرین یا شیرین سخن.

نصیحت گوش کن جاناکه از جان دوست‌تر دارند

جوانانِ سعادت‌مند پندِ پیرِ دانا را

**پیر دانا:** در این جا به معنای پیر مغان یا همان زرتشت است که سخنان و تعلیم ایشان، بشریت را به راه سعادت‌مندی و راستی و و حقیقت رهنماست.

حدیث از مُطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این مَعمارا

**حدیث:** سخن **مُطرب:** خواننده، نوازنده؛ اما در اینجا به معنای «موسیقی، ساز و آواز» به کار رفته است. **دهر:** روزگار **کمتر جو:** «کمتر» در اینجا معنای نفی می‌دهد، «کمتر جو» یعنی «نَجو، دنبال آن نباش، در پی آن نرو». **نگشود**

**و نگشاید:** حل نکرد و (نمی‌تواند) حل کند. **به حکمت:** به وسیله دانش و فلسفه، از طریق عقل

غزل گفتی و دُر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقدِ ثریا را

**غزل:** نوعی شعر، سخن موزون و مقفّی که گفته‌اند تعداد بیت‌های آن نباید کمتر از پنج و بیش‌تر از پانزده باشد و یا سرود و ترانه‌یی که با آهنگ و ساز و آواز خوانده می‌شد. **دُر:** مروارید. **سفتن:** سوراخ کردن. **دُر سفتن:** کنایه از شعر یا سخن ارزشمند و قیمتی (مانند مروارید) گفتن است، کاری که مانند سوراخ کردن مروارید بسیار ظریف و دشوار است. **خوش بخوان حافظ:** با صدای خوش بخوان حافظ. قرآن خوانی گذشته از صدای خوش خداداد - از دیر باز و تا به امروز همچنان - مستلزم آشنایی با فنون خوانندگی و آشنایی عمیق با هنر موسیقی بوده است. خوش خوانی و خوش آوازی حافظ و آشنایی او با اکثر دستگاه‌های موسیقی نکته‌یی است که به روشنی از دیوان او پیداست. لقب «حافظ» مکرر در مورد خوانندگان خوش آواز به کار رفته است. در کتاب‌های لغت نیز واژه «حافظ» به معنای «مُطرب» و «قوال» آمده است. بنابراین، می‌توان پذیرفت که لقب «حافظ» در مورد شمس‌الدین محمد حافظ تنها ناظر به حفظ قرآن نیست بلکه به خوانندگی و مهارت او در موسیقی - و شاید هم نوازندگی - اشاره دارد. در شیراز قرن هشتم، حافظان قرآن بسیاری می‌زیستند تا جایی که شادروان غنی آن را با مصر امروز مقایسه کرده است، و تردیدی نیست که شکوفایی قرآن خوانی بدون ذوق و احساس موسیقی ممکن نیست. **نظم:** ۱ « به رشته کشیدن مروارید و گوهر ۲ - شعر افشاند: بپاشد، نثار کند. **فلک:** آسمان **عقد:** گردن‌بند. **ثریا:** پروین، مجموعه‌یی از شش یا هفت ستاره کوچک درخشان در صورت فلکی ثور که آن را به گردن‌بند یا خوشه انگور (خوشه پروین) تشبیه کرده‌اند.

**معنای بیت:** حافظ! غزل گفتی و داد سخن دادی، اکنون بیا و عزلت را با صدای خوش بخوان تا آسمان چنان به وجد آید که گردن‌بند پروین را به عنوان پاداش به تو دهد و آن را نثار شعر تو کند.

تفسیر و معنی: شاهین خُرسندی



# نودادها



برنامه‌های گوناگون در مرکز برگزار گردید. بزم شب - مهمانی خانوادگی همراه با دی جی و شام از ساعت ۷ پسین روز شنبه ۱۵ جولای در مرکز برگزار شد. اردوی تابستانی برای جوانان ۲۱ تا ۳۰ سال از تاریخ ۱۱ تا ۱۳ آگوست همراه با موزیک - رقص و فعالیت‌های گوناگون در فضای باز برگزار گردید. اردوی تابستانی برای نوجوانان ۱۳ تا ۲۰ سال از ساعت ۱۰ بامداد تا ۷ پسین روز شنبه ۱۹ آگوست در پارک برگزار گردید. گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاس‌های آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه‌ی بوندی در مرکز برگزار می‌نماید. برای آگاهی بیشتر در مورد کلاس‌ها و نام نویسی به لینک [www.czc.org/oc-classes](http://www.czc.org/oc-classes) بنگرید. در تاریخ ۲۳ آگوست گروهی از هموندان مرکز به برنامه امریکن گات تلنت رفتند.

برنامه‌آشنایی با نامزدهای گروه مدیران هر سه مرکز اورنج کانتی - لس آنجلس و سندیکو از ساعت ۱۰:۳۰ بامداد تا ۱۲:۳۰ روز یکشنبه ۴ ژوئن هم زمان در مراکز اورنج کانتی - لس آنجلس و سندیکو با باشندگی شمار زیادی از هموندان مرکز برگزار شد و انتخابات گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای اورنج کانتی - سندیکو و لس آنجلس به روش اینترنتی - پستی و حضوری در روز ۱۱ ژوئن ۲۰۲۳ برگزار شد و گروه مدیران تازه برای هر سه در مهر انتخاب و کار خود را آغاز نمودند. گردهمایی جهانپدگان در تاریخ ۲۴ ژوئن در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا روز چهارم جولای ۲۰۲۳ مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جشن تیرگان (آبریزان) را در مایل سکور پارک شهر فانتک ولی برگزار نمود. این برنامه شاد با آیین زیبای گهنبار چهره میدوشهم گاه همراه بود که با همکاری گروه گهنبار و به گونه سفره همگانی برگزار شد. اردوی یک روزه تابستانی برای کودکان ۹ تا ۱۲ سال از ساعت ۱۰ بامداد تا ۴ پسین روز شنبه نهم جولای همراه با صبحانه - ناهار و عصرانه و







## دهشمندان

تراست روانشاد بانو مروارید گیلو برای کمک به چاپ دو شماره چهره  
 نما ۵۰۰ دلار.  
 بانو ارمیس جوانشیر ۱۰۰ دلار.  
 بانو فرزانه مهرفر ۵۰ دلار.  
 بانو مهوش فرزانه - کوشکی بنامگانه روانشاد رستم فرزانه ۱۰۱ دلار.  
 بانو معصومه بنایی برای کمک به چاپ چهره نما ۲۵ دلار  
 آقای پرویز منوچهری برای سیستم صدا ۱۵۰ دلار.  
 آقای جمشید اورمزدی برای سیستم صدا ۳۰۰ دلار.  
 بانو عادلہ آلبا ۱۰۰ دلار.  
 بانو مهناز بهمدیان ۱۰۰ دلار  
 بانو ماندانا پیشدادی ۱۰۰ دلار.  
 آقای رشید کمدار برای کمک به برنامه آموزشی ۵۰۰ دلار.  
 آقای داریوش گاندی ۵۰۰ دلار.

## اوستاخوانی

بانو ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد همایون مهربان  
 سروش ۱۰۰ دلار.  
 بانو فرشته یزدانی خطیبی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر  
 هوشنگ خطیبی ۱۰۱ دلار.  
 برای اوستاخوانی سر سال روانشاد مانکجی هرمزدیار آبادی ۳۰۰ دلار.  
 بانو ایران رشیدی برای آفرینگان خوانی روانشادان بانو فرنگیس  
 نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۱۰۰ دلار.  
 آقای هوشنگ پور بهانی برای اوستا خوانی سر سال روانشاد بانو کیانی  
 چم ۱۰۱ دلار.  
 آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اختر خدایار  
 شایسته ۵۰ دلار.  
 آقای رشید بیابانی برای خواندن اوستاهای مادرشان روانشاد پریدخت  
 خسروی جعفرآباد جمعا ۱۳۴۰ دلار.



بانو مهوش پارسایی گشتاسبی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد خرمن پارسایی ۵۰ دلار.  
بانو شهناز هورمزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد همایون بهرام مزدایی (هورمزدی) ۱۰۱ دلار

## پرسه

آیین پرسه روانشاد پردخت خسروی جعفرآباد در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید. درگذشت این روانشاد را به خانواده و دوستان و آشنایان آرامش باد گفته، آمرزش و شادی روان تازه درگذشته و تندرستی و دیرزیوی خانواده‌شان را از اهورامزدا خواهانیم.

\*\*\*\*\*

آیین پرسه روانشاد شاپورسلامتی سرده در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید. درگذشت این روانشاد را به خانواده و دوستان و آشنایان آرامش باد گفته، از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشته آمرزش و شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهانیم.

**اسامی افرادی که از تاریخ اول ژانویه ۲۰۲۳ تا چهارم جولای ۲۰۲۳ (چهار چهره) برای برگزاری گنبارها دهش نموده‌اند.**

مبلغ ۵۰ دلار یا بیشتر برای برگزاری گنبار دهش نموده.  
خانم دکتر کیاندخت، کتایون و کیومرث پرتوی بنامگانه روانشادان فریبرز پرتوی، پروین قباد زاده، ایران ورجاوند، فرنگیس قباد زاده و کیاندخت کی منش ۱۰۰۰ دلار  
آقای سهراب رستمیان بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان برزو و فیروزه پدر بزرگ و مادر بزرگشان روانشادان جهانگیر، شیرین، رستم، کتایون، عمو و عمه‌شان روانشادان فریبرز و مروارید ۵۰۰ دلار  
آقای شهرام راوری بنامگانه روانشادان شاهپور رستم کامکار و سیروس شهریار راوری ۵۰۰ دلار  
خانم بانو شهزادی ۳۵۲ دلار  
خانم ایراندخت جهانیان به نامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو جهانیان ۳۰۳ دلار  
خانم شیرین امانت بنامگانه روانشادان خدابخش جواهر، خدامراد خدابخش، شاهزاد خدابخش، بهرام شاهزاد گوهر شاهزاد ۳۰۰ دلار  
آقای دکتر فرزاد جمشیدیان بنامگانه پدرشان روانشاد ماندگار جمشیدیان شریف آباد ۳۰۰ دلار  
آقای دینار دهمری برای تندرستی و پیروزی و شادی ۲۰۱ دلار  
خانم پروین دهموید بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان رشید دهموید و شیرین ذهبی ۲۰۰ دلار  
آقای هوشنگ فرهمند بنامگانه پدرشان روانشاد مهربان فرهمند ۲۰۰ دلار  
خانم فریبا مستقنی ۲۰۰ دلار  
آقای بامداد فلاحتی بنامگانه روانشاد دکتر فرزانه مهرخاوندی و فرشید فلاحتی ۲۰۰ دلار  
خانم لیدا افخم بنامگانه روانشادان مادر بزرگشان شیرین بهرام زندیان، هرمزدیار شهریار خسروی و اسفندیار بهرام افخم و داریوش کیخسرو شید الصوفیان ۱۷۰ دلار و کمک غیر نقدی  
خانم شکوفه دهموید و آقای اردشیر مهرشاهی بنامگانه روانشادان جمشید دهموید نصرآبادی و شهریار مهرشاهی و سیمیندخت

دمهری ۱۵۰ دلار

خانم پروین دهموید برای سلامتی آیرا و آروین ۱۵۰ دلار  
خانم نیلوفر جاماسب نژاد و فرزندان کورش و سیاوش ماونداد نژاد بنامگانه همسر و پدرشان کامران ماونداد نژاد ۱۵۰ دلار  
خانم پروین هوشیدری بنامگانه همسرشان روانشاد خدارحم اردشیر استاد و پدرشان روانشاد اردشیرخدارحم استاد ۱۵۰ دلار  
خانم کتایون جاوید و آقای جهانگیرسلامتی ۱۲۰ دلار  
**اسامی افرادی که ۱۰۱ دلار دهش کرده‌اند:**

خانم پریچهر و آقای رستم سلامتی سرده  
بنامگانه روانشادان اردشیر بهرام و خوشنام کیخسرو  
بنامگانه روانشاد تهمنه هرمزان  
آقای پیمان دهموید برای سلامتی پدرشان لیام  
خانم پروانه نوش بنامگانه روانشادان آرش ماونداد نژاد و فرخنده نوش  
خانم پریوش آمیغی بنامگانه مادرو مادرشان روانشادان بانو جهانیان پارسایی و داریوش آمیغی  
خانم شیرین و آقای سیروس آذریوان  
آقای کوروش قندهاری زاده بنامگانه پدرشان روانشاد ارسطو قندهاری زاده  
خانم مهشید دارابی بنامگانه روانشادان مروارید استقامت و بهرام دارابی

**اسامی افرادی که ۱۰۰ دلار دهش کرده‌اند:**

آقای دکتر رستم ولی بنامگانه روانشادبانو اردشیر ماندگاری  
خانم مهرک و آقای پیمان خدادادی  
آقای منوچهر دهموید بنامگانه روانشاد بانو ولی شریف آباد  
آقای مهربان دهمری بنامگانه پدرشان روانشاد بهرم دهمری  
خانم مینا خسرو فلفلی بنامگانه روانشادان فرخنده رستم خدادادی، هرمزدیار جهانبخش خدادادیو خسرو خدامراد فلفلی  
آقای آرمین سلامتی بنامگانه پدرشان روانشاد هوشنگ سلامتی  
آقای فریدون ایران زمین برای سلامتی  
خانم سیما رستمیان بنامگانه روانشاد خداریار رستمیان  
آقای آرش رستمیان بنامگانه پدرشان رستم رستمیان  
خانم سیما سلامتی بنامگانه پدرشان روانشاد رستم سلامتی  
خانم آترم بهمنش و آقای هوشنگ خسروی بنامگانه روانشاد سهراب بهمنش  
خانم شیرین فلفلی بنامگانه روانشاد جمشید رستم دهموید نصرآبادی  
خانم فرحناز ذهبی برای تندرستی خانواده  
خانم کیانوش بهدینان برای سلامتی آیرا و آروین  
آقای هومن ورجاوند و خانواده برای تندرستی  
خانم همایون پاک سرشت بنامگانه همسرشان روانشاد خسرو خدامراد فلفلی  
خانم کشور ذهبی بنامگانه روانشاد خدایار رستمیان ۷۰ دلار  
خانم شهرزاد و آقای کورش رشتتاری بنامگانه روانشادان پروین ماوندادی و جمشید دهموید ۶۰ دلار  
آقای کورش نریمان بنامگانه روانشاد قدرت نریمان ۶۰ دلار  
آقای رستم هورمزدی برای سلامتی خانواده ۶۰ دلار  
آقای دکتر رستم ولی. بنامگانه روانشادان ماه پرویز شاهویر، رستم خدارحم و خسرو اردشیر ۵۵ دلار  
آقای کیخسرو کاووسی شریف آباد بنامگانه روانشادان خدابخش کاووسی، دولت سلی، رستمخدارحم و صنم بر کاووس پور ۵۲ دلار  
آقای موید رستم وحیدی بنامگانه روانشاد پوراندخت رستم آدریان یزدی ۵۱ دلار



اسامی افرادی که ۵۰ دلار دهش کرده‌اند:

خانم شهین کی منش به نیت سلامتی شایان کیانی  
خانم فرزانه و آقای مهران مهر فر  
خانم مهیندخت و آقای برزو کوشش  
خانم شهین آذرگشسبی بنامگانه روانشادان مهیندخت کشاورزبان و  
اسفندیار آذرگشسبی  
خانم پرتو کاووسیان برای سلامتی فرزندان  
خانم آناهیتا جمشیدیان و آقای فرامرز فرامرزبان بنامگانه روانشادان  
پریوش خدادادی و تیر اندازفرامرزبان  
خانم گوهر پور وفاداری و آقای مهران دهموبد برای سلامتی خانواده  
خانم مهنوش فرازمهر بنامگانه روانشادموبد اردشیر منکچیان  
خانم مهنوش فرازمهر بنامگانه روانشادبهمن فرازمهر  
آقای داریوش گجگینی بنامگانه روانشاد کتابون اردشیر گجگینی  
آقای مهران دهموبد بنامگانه روانشادان رستم دهموبد و درگذشتگان  
این خانواده  
یک خیر اندیش  
خانم آرمیتا کسروی و آقای اسفندیار اشیدری بنامگانه روانشاد دکتر  
سیروس اشیدری کمک غیر نقدی  
آقای دکتر پویان پوراسفندیاری کمک غیر نقدی

با سپاس فراوان از تمام دهشمندان

تندرستی، بهروزی و پاداش نیک اندیشی ایشان را از اهورامزدا آرزومندیم.

### گزارش درمهر ساندیگو ساختمان ارباب رستم گیو

ساختمان رستم گیو در ساندیگو برای نوسازی و تعمیرات  
تا تاریخ ۱۵ سپتامبر تعطیل می‌باشد.

خشنودیم به آگاهی همکیشان برسانیم که در پاسخگویی به فراخوان Mr. Behram Baxter همکیشان عزیزمان دهش‌های خویش را در زمانی کوتاه‌تر از ۴ ماه پرداخت نمودند. این یک رویداد بی‌همتای باشد. در زمانی کوتاه ۱۵۱۰۳۷ دلار جمع آوری گردید که با در نظر گرفتن دهش بهرام مبلغ ۳۰۱۰۳۷ دلار برای تعمیرات و نوسازی مرکز فراهم گردید.

دهشمندانی که در این دوره به برنامه جمع آوری پول دهش نمودند:

بانو افسانه و آقای رشید مهین ۵۰۰۰۰ دلار.  
بانو فرانک و دکتر شهرام قندهاری زاده ۱۰۰۰۰ دلار.  
خانواده خطیبی بنامگانه روانشاد تیمسار هوشنگ خطیبی ۵۰۰۰۰ دلار.  
بانو سیما شیدفر و آقای کیکاووس ورجاوند بنامگانه روانشادان رودابه  
مولایی و منوچهر شیدفر ۵۰۰۰ دلار.  
بانو ایرنا و آقای اسفندیار بوستانی ۳۰۰۰ دلار.  
بانو نیلوفر و آقای کیانوش کمدار ۳۰۰۰ دلار.  
بانو مهنراز و آقای پرویز منوچهری ۲۵۰۱ دلار.  
بانو شیدا و آقای دکتر اردشیر انوشیروانی ۲۰۰۰ دلار.  
بانو پریدخت و آقای خسرو ضیاتی ۱۵۰۰ دلار.  
بانونوشین خدیوی ۱۱۱۱ دلار.  
نیک اندیش ۱۱۰۱ دلار.  
Roya.com LLC ۱۰۰۰ دلار.  
بانو باربارا و آقای شهریار افشاری ۱۰۰۰ دلار.  
بانو پوراندهخت لر کلانتری و آقای سیروس غیرانیان ۱۰۰۰ دلار.  
بانو آرشین و آقای دکتر اردشیر دبستانی ۱۰۰۰ دلار.  
بانو نگین گشتاسب و آقای کوروش رشیدی ۱۰۰۰ دلار.  
بانو آرمیتا خادم و آقای رشید زندیان ۱۰۰۰ دلار.  
با یاری دهشمندان توانستیم فعالیت‌های تعمیرات و نوسازی ساختمان را  
به خوبی پیش برده و امیدواریم که در تاریخ ۱۵ سپتامبر ساختمان را برای  
بهره برداری بازگشایی نماییم.  
شایسته است بار دیگر از Mr. Behram Baxter که با پیشنهاد خویش ما  
را ناباورانه در جمع آوری هزینه تعمیرات یاری نمود سپاسگزاری نماییم.



فارسی برنامه‌ریزی گردیده است و آماده آغاز این کلاس‌ها می‌باشیم. خواهشمندیم برای ثبت نام اقدام بفرمایید.

### دهشمنندان

بانو آرمیتا و آقای برزو یزدانی ۱۰۱ دلار.  
بانو مهوش پارسایی و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی ۱۰۰ دلار.  
بانو شهناز غیبی و آقای رستم جاویدان ۱۰۰ دلار.  
نیک اندیش ۱۰۰ دلار.  
آقای فریدون زندیان (Ace Plumbing) انجام تست کامل و تهیه گزارش برای City برای شیریک طرفه آب ساختمان ارباب رستم گیو.

### دهشمنندان درمهر لس آنجلس - ولی

بانو آرمیتی و آقای برزو یزدانی ۱۰۱ دلار.  
آقای سیامک کریمی ۳۰ دلار.  
بانو منیژه سهرابی ۱۵۰ دلار.  
بانو شهلا و آقای رستم جمشیدی ۱۰۱ دلار.  
بانو افسون آبادیان ۱۵۰ دلار.  
بانو رامدخت یزدانی ۱۰۰ دلار برای آموزش.  
بانوان گلی فروغی - گیتی فرامرزبان و گیتا غیبی بنامگانه شادروان پروین شهریاری جمشیدی ۲۰۰۰ دلار.  
بانوان ساحل و آرتقیس جوانشیر بنامگانه و مناسبت سر سال روانشاد پریمز فیروزگر ۷۳۰ دلار برای گهنبار.

## خبرهای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سندیگو

گزینش گروه مدیران درمهر سندیگو همزمان با گزینش بخش های اورنج کانتی و لس آنجلس به سه گونه فردی، اینترنتی و پستی، در تاریخ یکشنبه ۱۱ ژوئن برگزار گردید.

### گروه مدیران گزینش شده برای سندیگو:

بانو میترا جاویدان مزدیسنی - بانو پروین اشتی - بانو ژاله فرامرز - آقای کیانوش کمدار - بانو رامک رهنمون - بانو آرمیتا دوپروالا - بانو پریسا کاووسی

• از همگی همونندان نظارت بر گزینش بویژه گروه سندیگو ( بانو مهنوش هیربد - آقای داریوش باستانی - آقای رستم اختر خاوری - آقای افشین خسرویانی و آقای شهرام اخترخاوری که در این فرآیند نه چندان آسان ، این گزینش را مدیریت نمودند سپاسگزاری می‌گردد. همچنین از آقای بیژن تیمساری که مدیریت بخش اینترنتی را بر عهده داشتند سپاسگزاری می‌شود.

• گروه هنر ساندیگو در حال بررسی آغاز کلاس‌های آموزشی می‌باشند. خواهشمندیم خبرهای اینترنتی را دنبال و در کلاس‌های مورد علاقه ثبت نام نمایید.

• پس از نظرخواهی از ساکنین سندیگو برای کلاس‌های دینی و







NO	SD Candidates	Votes
1	Ramak Rahnemoon	124
2	Mitra Javidan Mazdyasni	112
3	Jaleh Framrose	85
4	Armina Davierwalla	81
5	Kiyanosh Kamdar	76
6	Parisa Ourmazdi	76
7	Parvin Ashtari	70
Total		624

NO	OC Candidates	Votes
1	Mitra Zartshty	105
2	Goly Forooghi	103
3	Ardeshir Bakhtiani	103
4	Kourosh Dianat	102
5	Farokh Farkhondeh	91
6	Keykawous Varjavand	87
7	Manijeh Sohrabi	51
8	Sohrab Hoor	39
Total		668

نتیجه گزینش گروه مدیران  
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
در هر سه بخش  
سن دیگو، اورنج کانتی و لس آنجلس

NO	OC Candidates	Votes
1	Parshan Khosravi	167
2	Shabnam Pakseresht	157
3	Mernoosh Shahzadi Kiani	157
4	Jamshid Ourmazdi	149
5	Farshid Ezzati	118
6	Armita Shahriari	116
7	Shahrzad Dehmobad Nasrabadi	115
8	Siamak Salamati	101
9	Meneck Bhujwala	96
10	Mehrdad Ganji	64
Total		1240



California Zoroastrian Center  
Hazard Ave 8952  
Westminster, CA 92683

Non-profits Org  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

# CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center



**Why I chose Zoroastrianism**

**Fostering Unity and Empowerment:  
Insights from the 8th World  
Zoroastrian Youth Congress**

***Sept 2023***

***ISSUE 206***

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

## Editor's note :

*The 8th World Zoroastrian Youth Congress was held recently in London and we asked several young attendees to write about their experience for us. The congress was a success, and certainly a lot of hard work went into preparing it. I congratulate all the organizers for a job well done. I had a vision that this new vibrant, young, smart, and savvy generation would finally be able to get past the Parsee/ Irani barrier and I have not given up yet.*

*The 7th WZYC was held in Los Angeles and the scale of demographic of attendees was heavier for the Iranian background. The 8th WZYC was the opposite, heavier on the Parsee side. At each there were disappointed attendees who felt more emphasis was put on the culture than the core. That made them feel completely unfamiliar and disconnected.*

*Zarathustra's message "The Gathas" is universal and forever relevant. As important as traditions are, different cultures, rituals, music, and food are time and space specific and forever changing. However; the core concept of Zoroastrianism "The Gathas" is and will always be the common denominator among all followers of this ideology around the globe. The Gathas is what connects us; everything else is icing on the cake. Icing enhances the cake but without the cake, icing is.....well.....not enough.*

*I am proud to continue celebrating more of our Zoroastrians by Choice who shared their story in this issue of our journal. Maybe we be untied in our thoughts, words, and action. Maybe we be among those who renew this existence.*

Ushta,

Fariba

**For your advertisement needs  
contact Chehernama at:  
(714) 893 4737  
czcjournal@cninfo.org**

Chehernama creative director:  
**Shahin Khorsandi**  
Chehernama web :  
**Ramin Shahriari**

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,  
CA 92683

Chehrenama's Email:  
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893 4737 Fax:  
(866)741-2365

CZC publication website:  
www.czcjournal.org

You can donate  
online to any CZC publication  
by going to:  
www.czcjournal.org and at the of  
bottom of the page you will see  
the following:

please consider donating to  
chehrenama

Thank you  
CZC will send you IRS accepted  
receipt IRS for any donation of  
amount.

**Shahin Khorsandi**

**Meher Star Studios  
Owner & Creative Director**

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

**Contact us for free consultation  
(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com**

## Editorial Police:

The opinions expressed in  
articles we publish are those  
of the authors , and may or  
may not represent the views  
of the Editorial Board of  
Chehrehnama, or the Board of  
Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly  
publication published in March,  
June, September and December



# Fostering Unity and Empowerment: Insights from the 8th World Zoroastrian Youth Congress

Anahita Hormozdyari

As the Vice Chair of Operations for the 7th World Zoroastrian Youth Congress held in LA, my perspective provides a valuable lens through which to view the recent 8th World Zoroastrian Youth Congress (8WZYC). This report encapsulates the essence of the 8WZYC, spotlighting the enlightening panel I participated in and my speech, centered around Zarathustra's Gathas.

The 8WZYC, a confluence of Zoroastrian youth, unfolded with exceptional success, uniting young individuals from diverse backgrounds across the globe. Unfortunately, no one from Iran could participate. Nevertheless, the congress welcomed participants from approximately 12 countries, creating a vibrant mosaic of cultures and experiences.

The congress was thoughtfully designed to address pressing issues through a diverse array of general topics. These discussions skillfully balanced tradition and modernity, fostering unity by providing a platform for shared engagement. Participants delved into topics



to caring for others.

In my speech, I illuminated the teachings of Zarathustra's Gathas, emphasizing their potential to ignite confidence, self-esteem, and resilience within Zoroastrian youth. I underscored the profound power of choice, advocating for alignment with truth, righteousness, and positive thinking. These teachings, as encapsulated in the Gathas, serve as a constant reminder of the significance of our decisions, inspiring us to contribute positively to our communities. Additionally, the daily recitation of the Yatha Ahu Vairyo prayer symbolizes our agency in pursuing truth and emphasizes the importance of embracing these teachings to bolster our resilience in the face of life's trials.

The congress's mission and vision resonated throughout the event. The mission, rooted in harmonious coexistence despite differences, found expression through a diverse range of speaker sessions, workshops, and social gatherings. Over 70 distinguished speakers provided insights into topics spanning inter-faith relationships to the remarkable achievements of young Zoroastrians in various fields.

In conclusion, the 8WZYC triumphed in its mission to unify and empower Zoroastrian youth across the globe. My participation in the "BaHumata" panel enabled me to highlight the relevance of age-old wisdom in nurturing confidence, self-esteem, and resilience. The congress, a platform for diversity, unity, and the rich legacy of the Zoroastrian faith, not only celebrated tradition but also sparked a values-driven commitment to a more united and sustainable world.

crucial to the lives of Zoroastrian youth, forging connections that transcended geographical boundaries.

The congress's diverse and immersive social events added dynamism to the overall experience. These events, carefully curated to engage and connect participants, provided an environment conducive to shared learning and celebration. They offered attendees the unique opportunity to forge connections, regardless of their place of origin.

In addition to the challenges that the organizers encountered, the congress's success was palpable. The meticulous planning and dedication led to an event that delivered immense value to participants. The thoughtful selection of diverse topics, engaging social events, and influential speakers contributed to the congress's resounding achievement.

A pivotal highlight was the keynote speech by Sir Rohinton Minoo Kalifa OBE. His profound insights enriched the congress's discourse, infusing it with a wider perspective on the challenges and triumphs faced by Zoroastrian youth worldwide.

A significant component was the "BaHumata: Voice of Youth" panel, in which I had the privilege to participate. The panel delved into how prayers, when aligned with actions inspired by good thoughts, bestow value upon our lives and communities. Through open dialogue, we delved into the Zoroastrian faith's teachings on responsible decision-making and the cultivation of shared wisdom. Central to the discourse was the concept of embracing the Amesha Spentas to nurture resilience, not just within ourselves, but also in our approach



Anahita Hormozdyari, born and raised in Iran, is a dedicated individual who currently resides in Sacramento, California. She holds a Bachelor of Science degree in Kinesiology Exercise Science and is pursuing her Doctor of Physical Therapy at California State University Sacramento. Anahita's upbringing in a family actively involved in Zoroastrian associations, such as the

Faravahar institution, instilled in her a strong connection to religious activities. As the Vice-chair of operation for the 7th World Zoroastrian Youth Congress, she successfully orchestrated diverse activities and efficiently managed over 50 volunteers. Anahita's commitment extends to her current role as an active member of ZYNA and her involvement with the Sacramento Zoroastrian Association.

## 8 WZYC REPORT

Divya kaur

The 8th World Zoroastrian Youth Congress was held in London, UK, in July 2023. The Congress had brought together over 500 Zoroastrians worldwide to participate in events and activities. The youth congress was intended for youth ages 18 to 35 to build partnerships and relationships and address community challenges.

It was day five of the Zoroastrian Youth Congress 2023 in London, and I was leaving wholeheartedly. My friends stood before me, each going their separate ways back home; I never thought I would meet such amazing people when I started my journey. For those that do not know, the Zoroastrian Youth Congress is an event for the youth to learn more about their faith and build a connection through the community by participating in workshops, ice-breakers, networking, and presentations.

The first few days were daunting for me as I knew I was the only Zoroastrian in the room that had become a Zoroastrian by choice and not because of my parents or ancestors. Everyone steered towards their crowd of people they knew, whether they were friends or family members, and others just made friends on the spot. Since it was day 1 of the official commencement of the event, I was very open-minded and looking forward to the upcoming presentations.

Day one of the youth congresses involved ice-breakers. Surprisingly, I enjoyed this because it helped me build my confidence and speak to people, I had never thought I would connect with. Meeting many Zoroastrians from different countries and various walks of life made this experience quite pleasant and beneficial for those who did not know anyone upon arrival at the event. Most people I met were very kind during the ice-breakers, as the game had to be completed quite quickly, it would have been nice to have more time getting to know some of the individuals, or having different types of games to connect with others more.

The second day arrived and started with the opening ceremony; seeing how many Zoroastrians from different countries had travelled to London for this event was brilliant. Countries such as the USA, Canada, Australia, India, Abu Dhabi, Iran, Singapore and the UK, of course. The flags, the music, and the cheering filled the room with joy. It was brilliant. 'Zoroastrians in Business' was the next talk; this had set the foundation of the congress with the workshops. The fantastic journey that the Zoroastrians have taken in their career and shared their story with us left me in awe at how they paved the world and community in the past, present and future. I found the talks very real; each candidate explained their journey and struggles and how the community had helped them, making me realize how important community is.

The presentations ran back-to-back, i.e. two at once. I would have loved to see both presentations instead of having to choose as some excellent talks were missed. Speed networking was something that I

enjoyed. The topic of the conversation was to answer the following three questions (not accurate): Your career, what your dream career or goal is/ How you will get there, and What you can teach people. The London Committee had excelled with this task; the number of people I had met and connected with and even having them remember who you were was tremendous.

Day three offered excellent talks and discussions of the history of Zoroastrians in Iran. Some presentations at the congress could have been more engaging. When the Speakers did engage with the candidates, the learning, interaction, and response were much better as opposed to non-engagement. Even when it was Q&A time after each session, there was only a little time for questions to be asked and answered, which was disappointing as some questions were very insightful and allowed you to learn more.

'The Youth - the Transformers of the World - the Leaders of Today and Tomorrow' was the quote written in the Ba Humata presentation. The discussion covered the topics of prayers, principles and practices. The priests, scholars and community had discussed the importance of prayer and meditation and how utilizing these tools allows us to develop our good minds. This presentation offered me a moment of silent reflection. Becoming a Zoroastrian has guided me and provided purpose and meaning in my life. Religion and community are two sides of the same coin. They help us connect with something greater than ourselves and give us a sense of purpose and belonging. They help us find meaning in our lives and give us the strength to face challenges. As a Zoroastrian by choice, you can feel like an outsider sometimes, and having a connection to the faith and community was probably even more important to me than to those around me.

It was time for Day four, friendships were being made, and confidence had significantly expanded since I arrived. Now it was time to head to the Zoroastrian Centre in Harrow; this was exciting for me; being in the UK was my first time going to this center. The discussion topics discussed were the most interesting, controversial and insightful compared to the other discussions on previous days. 'Relationships, Identity and our Future' was the first topic that the speakers spoke of. Various points in this discussion covered the LGBTQ in the Zoroastrian community and how Zoroastrians find being with non-Zoroastrian spouses/ partners. A few members of the crowd discussed the difficulties they face with having a relationship with a non-Zoroastrian partner and would prefer their partner to share the same faith as it is easier. There were discussions on how Parsis want to connect with Iranians but the difficulties in Iran create obstacles. This discussion continued for a while, and as someone who is neither Iranian nor Parsi, for me, the connection to Zoroastrians will always be through faith as opposed to culture.

The second topic of the day was the 'Zoroastrian Priesthood of the 21st Century'. This presentation was one of the topics that had a



controversial reception towards some points discussed. The discussion was about the youth as priests and how they manage this daily. There was also discussion on the difference between training between the Parsi and Iranian Zoroastrians, and it seemed there was a lot more work involved in the Iranian training. However, Parsi men had been trained from a very young age. This discussion was very engaging with the audience, like the previous one, one of the first questions asked by a Mobed/Ervad was 'How many people have read the Gathas?' very few hands were raised. The Gathas for Zoroastrians is perhaps the main book that builds the foundation of Zoroastrianism, a lot of the points and views of many of the presentations have the answers in the Gathas.

The final point of that discussion was accepting females as either Mobedyars or Mobeds. This discussion had much engagement with the attendees, and when we were asked if we were comfortable with the idea of having a female Mobedyar or mobed as the person who performs the ceremony, only a few hands were raised. There were a lot of comments away from the presenters about how this is odd, women have menstrual cycles or that they prefer men to be the priests. As someone who has read the Gathas before any book to understand the Zoroastrian faith, Yasna 46 Verse 10 in the Irani version discusses the equality between men and women and how we are not separated by gender but by our state of mind. 'Whoever does right for the sake of Right, whoever in authority, governs with the aid of the Good Mind'. Any Mobed or Mobedyar can be either a man or woman; what matters is how they offer their role to the community by helping them.

With the exciting topics discussed the previous day and some new presentations on the way. Today I was nervous as the 'Neo-Zoroastrians' panel was being presented. But before that presentation, there were terrific discussions on Zoroastrians in the arts. Offered by the brand Ashdeen, we had the opportunity to learn about the symbolic work behind Parsi clothing and the meaning behind why Parsis wear their clothing for certain traditions. We then had a mindfulness session which was much needed for the following presentation.

I only found out a few days prior about the Neo-Zoroastrian presentation. I was anxious before the congress as I knew there probably wouldn't be many new Zoroastrians attending.

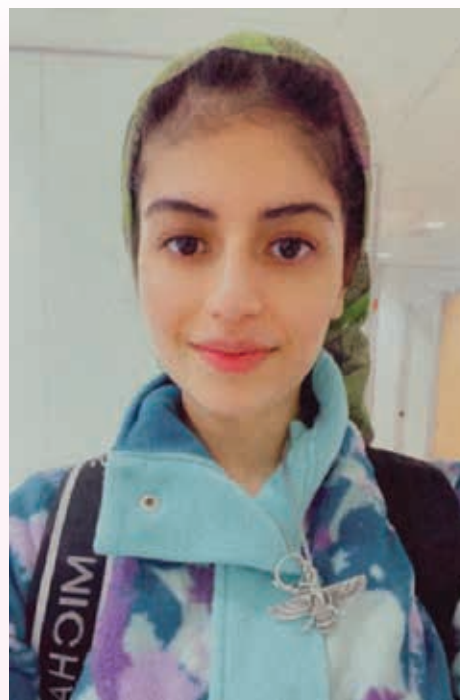
Before I explain the presentation, I would like to explain the term 'Neo-Zoroastrian', which refers to a person who is not born Zoroastrian nor has any Zoroastrian parents. They have joined the Zoroastrian religion by choice and have either had a Navjote (Parsi) or a Sedreh Pushi (Iranian).

The presentation started, and the presenter discussed how the Zoroastrian religion is not progressing in size and how specific communities would not allow individuals to convert. What I liked about this presentation was an online anonymous poll for people to complete. To see what people knew, they could give honest opinions without judgment. The polls showed that few people knew about new Zoroastrians or had never connected with one. Then came the film, showcasing myself and other Zoroastrians new to the faith. I felt pretty emotional as becoming a Zoroastrian took a lot of time, work, and perseverance. Many people had mixed opinions towards people like us. The reception from the film was great; a few people wanted to

hear us talk on future panels, and some asked how they could help us.

After the presentation, many people congratulated me, introduced themselves and welcomed me into the community. Some had asked why I had chosen to be a Zoroastrian. They realized that my background differed, but many were very kind and connected with me. One or two elders had grilled me with questions and gave off negativity, but the youth had made up for it by offering me their kindness. I made some incredible friends who looked out for me and showed me some fantastic insights on expanding my knowledge as a Zoroastrian and connecting with others. The day ended with an evening event that embraced the wonderful Iranian community. I found that regardless if a person was a Parsi Zoroastrian, Iranian Zoroastrian or a Zoroastrian by choice like myself, we all connected, learnt and embraced this change together.

The nervousness and anxious feelings were what I had initially experienced at the start of the congress. But as days went by, presentations were being held all those feelings had settled when I had connected with the community. The Youth offer unique insights and bring open-mindedness, creativity and progressive thinking towards the Zoroastrian religion. I am so proud to call myself a Zoroastrian and I really cannot wait for the next congress!



I live in Birmingham, U.K. I studied at Birmingham City University and continued at University College, Birmingham. I work as a theatre support worker in surgical theatres in the NHS and in my spare time I love to act, sing and be creative.

# 8 WZYC REPORT

Sarah Kasravi

London, England was the home of the 2nd World Zoroastrian Youth Congress in 1997, and after 27 years the 8th World Zoroastrian Youth Congress returned to London, England from July 21-26th, 2023. Over 500 youth from over fifteen different countries gathered at the Radisson Blu for six days filled with thought-provoking panels, engaging conversations, evening festivities, and the building of long-lasting friendships and memories.

Over seventy speakers shared their insight across twenty-two panels addressing various topics like spirituality, women in Zoroastrianism, relationships and identity, Zoroastrians in the public life, and mental health and wellness, just to name a few. The mental health panel was the one that stood out to me. Not only is this a topic near and dear to my heart, but moreso, the speakers were professionals in the field and shared their own stories. One speaker in particular, Sahm shared his own personal experience with mental health, while coming to terms with a new disability. Sahm, now, works as a special needs educator, utilizing his experiences and knowledge with his students.

Of course, all Zoroastrian events at such a scale include evening festivities. The first evening cleverly took a twist on James Bond- adding a Zoroastrian touch, the 8WZYC team introduced Jamshed Bond. With 008 life-size cutouts, casino table games, dancing, and dinner, the youth indulged in a good time. The next night was an add-on event (meaning that tickets were sold at an additional cost and the event was open to Zoroastrians beyond the congress). The venue for this event, fully encompassed being in London. Guild Hall, originally built as a courthouse, is now a place where royal, national, and international events take place. Attendees enjoyed the night with a sit down dinner, excellent music, and speeches by donors of the Congress. The third evening permitted all youth to explore London with their friend groups. From Buckingham Palace to the London Eye to Soho's Chinatown, every person had the freedom to see the top tourist attractions to small hidden streets with charming shops and restaurants. The 8th Zoroastrian Youth Congress ended with a Persian Night. Beautiful music was played on ethnic instruments, Persian dances were performed, and a powerful

speech of harmony amongst the Zoroastrian community along with praise for the women of Iran were said. Of course, following these segments, the closing ceremony took place- passing the torch to Mumbai, India, where the next youth congress will take place in 2027. To end the night, more dancing and bonding took place amongst the congress participants.

A huge thank you to the Zoroastrian Trust Funds of Europe (ZTFE), and particularly the Co-chairs who led this initiative, Sheherazad F. Kapadia and Sanaya Khambatta-Heerjee, along with their incredible team for hosting the 8th World Zoroastrian Youth Congress. They volunteered countless hours organizing, preparing, and executing an incredible event, but above all providing an opportunity for Zoroastrian youth from around the world to come together, connect with one another, while continuing to explore their Zoroastrian faith.



Sarah Kasravi was born and raised in Orange County, California. She recently received her graduate degree from Loyola Marymount University, and is a school psychologist at the preschool and elementary school level. Aside from hanging out with little people all day, Sarah enjoys playing volleyball, neighborhood walks, and exploring new restaurants.



# Connection to the Zoroastrian Faith at the 8th World Zoroastrian Youth Congress

Keemia Kasravi

For a week this past summer, I had the pleasure to be in attendance for the second time at the 8th World Zoroastrian Youth Congress that was held in London. It was a wonderful opportunity for me to be able to travel there and attend the events and conferences that were held. I had previously attended the 7th World Zoroastrian Youth Congress 4 years prior that was held in Los Angeles. From that experience it was mainly positive, and I got to meet and connect with other Zoroastrians that I still have formed impactful friendships with to this day.

Since I was used to the area having been raised in Southern California it was still close to home, whereas for this Congress it was a different experience to go abroad to London and interact with the participants in another country. It was refreshing to be able to enjoy the Congress in a different country than the US and also to witness my interactions with the host of Zoroastrians based in the UK and also other participants who have traveled there like myself. Where previously I interacted with participants more based in North America (US & Canada), this time the participants were a bit more based in Europe (primarily the UK). It was interesting discussing with one another our similarities/differences in our environments of how we were brought up comparing the North American to European Zoroastrian communities.

We first started to get to know one another through ice breaker events and also networking for forming professional/personal relationships with one another. I believe this aspect is very valuable to incorporate into every Congress event, so the participants have the opportunity to interact with one another and meet new people. For myself, there were few instances of connecting with others who had a similar interest in the field I was in or a hobby that I enjoyed and was able to bond over with my other Zoroastrian peers (some whom I met lived in completely different parts of the world which was fascinating also). I appreciated the time spent on the social events that were organized well, which were very interactive and everyone truly was having a great time. It added a livelier aspect to the Congress for people to not only attend conferences but to socialize with their fellow Zoroastrians and make new connections with others as well.

For the conference talks that were held, there was one topic in particular on women in Zoroastrianism and our role in our faith that resonated with a lot of my peers, as well as myself as a Zoroastrian woman. It was inspiring to look at the panel and see all of these successful women drawn together to implement the feminist values that our faith holds regarding the roles that we carry on in our Zoroastrian community. For example, the topic of a mobed (clergy of Zoroastrian faith) and recognizing how it's usually taken on by a man and not a woman was discussed. The idea of how our faith doesn't assign these roles in the scripture based on gender but we innately carry it based on the patriarchy of society and how we need to take more responsibility of assigning more leadership positions to Zoroastrian women in our community.

Additionally, another conference talk that stood out to me personally

was a discussion that was being held regarding mental health in general and our community. My own background in psychology and professional experiences focus on mental health, so it was essential for me to attend this discussion. It was very eye-opening to listen to this topic being discussed in our community and begin having the conversation regarding mental health. The topic was opened up to recognizing the stigma that still exists within our community and culture regarding mental health and how to navigate those barriers. Also, it's essential that as a community we start checking in and being there to support one another more when someone might be struggling with their mental health.

The world youth congress in London was immensely amazing and I was grateful for the opportunity to be able to make memories that I will always cherish. For the final night of the Congress as we said our goodbyes to one another, we celebrated with a Persian cultural night that included traditional dances. As for the previous Congress, where it was an Indian/Pakistani cultural night, I was fascinated by the inclusion of recognizing our different cultures through our faith. It was a great way to celebrate one another and it felt very inclusive and represented, for the Persian Zoroastrians in particular, where there was a great pride in seeing our culture and roots shown. I've noticed the similarities but also vast differences between Zoroastrians with Iranian/Persian roots and Zoroastrians that identify as Parsi with Indian/Pakistani influences and/or roots. I believe with future Congresses it's important to address our cultural similarities/differences more so we can all better connect with one another. I felt in the Congresses that I've attended it valued and represented both groups to the best of their ability and we can find more opportunities in the future for us to come together in understanding. It was an honor to be able to have gone twice now to the World Zoroastrian Youth Congress; it helped me feel connected to my community and make further connections across the globe.



Keemia Kasravi was born and raised in Southern California and is a member of the CZC community (California Zoroastrian Center). Growing up, she attended both Farsi and Zoroastrian classes at CZC. She has taken much interest in her Iranian heritage and furthering her knowledge of the Zoroastrian faith. She graduated from California State University, Long Beach (CSULB) with a bachelor's in psychology and is currently working on her masters in Marriage and Family Therapy at Alliant International University.

# WHY I LOVE THE TEACHINGS OF ZARATHUSTRA

Louis DesPrez



I grew up in a predominantly upper middle-class city in Southern California. This was a white privileged Christian and painfully dysfunctional neighborhood that looked perfect from the outside. Nice schools and neighborhoods where moms stayed home to raise the children.

When I was about eight years old, I saw the movie, *The Godfather*. In it a man committed murder, yet after the confession, he received salvation. The idea was that you could be a horrible person repeat some words to the priest and be saved didn't make any sense to me as a child. I didn't believe it then and I don't believe it now. A few years later I had a personal experience with the pastor in my Christian church. A man came to the church desperately needing help and guidance. I could sense that the man was at the end of his rope or perhaps his life. He begged for help. Yet, the pastor refused to see him because he had to rush home for dinner! I have never forgotten that bitter experience.

In my heart I started to sense that something is not right, something is not true. I started questioning the religion of my upbringing. The idea occurred to me that there might be something fundamentally wrong with the religion I grew up in.

During my time studying Engineering at the University of California San Diego, I started looking into different dimensions of consciousness. Starting to search under every stone I could find along the path of life. This was the beginning of seeking and participating in many spiritual paths for the next 45 years. Longing to know why we are here and what we are to be in this life. What is it to have a conscious, peaceful awakened life. There must be more to life than chasing and acquiring "Shiny Beads"

such as money, sex, fame, and power. The first stone to uncover was Aldus Huxley *Doors of Perception* and all the endeavors that are implied in such a book. The Tao of Quantum Physics enabled me to start seeing some connections from science to mysticism and to the spiritual world. My Christian oriented mind started to be opened to eastern thought such as Tibetan Buddhism and Zen Buddhism.

After college I was exposed to the teachings of a Middle Eastern Mystic name George Gurdjieff and the Fourth Way School. Along with the poetry of Hafez and Rumi. My path now went from the Western Christianity of my youth to the Far East and then to the Middle East looking for truth. Gurdjieff had gained secret knowledge from an ancient Sufi brotherhood. Gurdjieff's aim was to take the understanding of the East and Knowledge of the West, Then Seek. This aphorism intuitively made good sense to me, and I tried to understand the meaning of this moving forward in life. Getting involved for several years in a Fourth Way School that had some positive inner spiritual results but ultimately ran its course.

Again, I started to wander in the desert so to speak. This was a very difficult time for me spiritually and the strains of family life started to take their toll.

Next was the Hermetic teachings and Magic from Jewish Cabalistic and Egyptian mysticism. Along with a bit of astrology, tarot, and other Left-Hand Path workings. Interesting information that started being connected to non-Abrahamic teachings long ago, but it seemed to be empty.

It became clear that nothing was working for me to develop consciousness and a better sense of well-being. Then it started



to occur to me that I could not find anything by looking to attain spirituality. So, I turned away from all the paths. Nothing seems to work for me! I just went back to pursuits of the physical world.

After years of waking up in the middle of the night and struggling for hours to get back to sleep I tried meditation. Meditation and Yoga enabled me to have more control of my mind and emotions along with being more present to my body.

One night I had a dream where a man asked me: "What are you going to do with all this?" My answer was: "I must go back to the beginning" It was clear that I needed to start over from the beginning. Something pointed me in the direction of the teachings of Zarathustra. My wife Rebecca has been studying the teachings of Zarathustra for many years. She was a valuable resource for me in my study of the Gathas. The ancient Truths of Zarathustra's Gathas seemed to be the origin of many of the truths of the paths I had traveled in my search for truth. I now started to see the connections between the Zoroastrian ideas that are so simply expressed in the Gathas and the truths found in many other spiritual paths and philosophies. The beauty is that these truths of Zarathustra are always verifiable and are simple, practical ways to live one's life. A realization that we must live the consequences of our actions. The aim is to have: "Good, Words, Good Thoughts and Good Deeds". Just do the right thing because it is the right thing to do. Not because of a future reward or punishment.

Soon after that I met a teacher who exposed me to a new form of Gurdjieff's teachings that went back to the beginning. The connections to the Zoroastrian thought were unmistakable. A very important aspect is the understanding that there are different levels of consciousness that are available to humans. "Truth Conquers All" and to "Know Thyself" paramount in this pursuit.

The concept of consciousness could be started as:

1. Our individual consciousness is the capacity to sense existence and value. It is the personal relationship through our senses that connects the world around us and to our personal experience. We start to get some unification of our senses, emotions, and mind.

2. We start to develop a higher or more beneficial conscience. At this next level of consciousness, we start to see how our actions affect us inwards on a personal level and at the same time we start to see the effects of the same action to the people and world outside of us.

3. The final level of consciousness is our higher mind or wisdom become more impartial and objective. We can as humans connect the higher objective good or wise mind. We have the possibility to evolve or ever perfect to higher beings while we are in this physical body. We must put in effort. We are responsible for the development of our souls and are not relegated to an external entity any person.

One night my wife Rebecca gave me an article titled: "The Philosophical Concept of Consciousness in Zarathustra's

Teachings" (1). The concepts were almost identical. The following is an excerpt taken from the referenced article:

1. INDIVIDUAL / SELF-CONSCIOUSNESS:

This level of Consciousness (in a sense, it is a journey within / a sort of awakening of the inner conscious Self) progresses during the development of each person.

2. COLLECTIVE / COMMUNAL CONSCIOUSNESS:

There is a certain fundamental rhythm, like our heartbeat, in the Consciousness of our lives, in which we alternately focus inward on ourselves and outward on the world. During our 'outward eccentric phase' our Consciousness focuses attention on the world around us, things as they appear to us.

3. 3. UNIVERSAL / GLOBAL CONSCIOUSNESS:

The genuine concerns for the benefit of all humanity (a Global Awareness for the common good), the more recent push towards globalisation is understandable. This new human endeavour has put the ancient Gathic concept of Universal Consciousness (shared humanity – so to speak) in the forefront. This form of Consciousness acts as a subtle counsellor and does not have the quality of a dictatorship.

A final important note: it seems Gurdjieff did not give credit where credit is due as far as the origins of his ideas. Gurdjieff admitted that he obtained this obtain in the late 1900s from a secret Sufi Sect or brotherhood. They had a very long line of oral traditions. They were called the Sarmoung Brotherhood which Gurdjieff attributes to being the groups that he was initiated into and from which he received 'The System.' Based on a direct student of Gurdjieff the word Sarmoung uses the Armenian pronunciation of the Persian term Sarman, which may mean either "he who preserves the doctrine of Zoroaster" or "bee". Maybe true maybe not but it is at least a very interesting connection.

(1) "The Philosophical Concept of Consciousness in Zarathustra's Teachings"

Paper presented at the third International Congress on "Indo-Persian Cultures: Their character and impact on civilization." Held at the KR Cama Institute, Mumbai, India, January 6-9, 1990.

The KR Cama Institute's courtesy and permission to reproduce the paper on [www.vohuman.org](http://www.vohuman.org) is hereby acknowledged.



Louis DesPrez lives in Springfield Oregon with his wife Rebecca DesPrez and his dog Scruffy. Louis is the father of four children and one stepdaughter. He graduated with an Electrical and Computer Engineering degrees from the University of California Santa Barbara and University of Nevada. Prior to retiring he had an electrical engineering career in the Semiconductor industry in the Bay Area.

# WHY I CHOSE ZOROASTRIANISM

Navid Mansourian



Anyone who knows me, knows that I love philosophy. This interest started as a teenager in the 1990s where I pondered existential questions such as “what’s the meaning of life” and “why do we exist”. Those ponderings led me to study everything from mainstream Abrahamic religions to Scientology to various philosophical schools of thought. The more I read, the more things didn’t make sense to me and I felt a deep sense of fear.

The dominant fear-based paradigm present in many religions led me to feel that I should avoid religion altogether. It just didn’t make sense that there was a super-human power that gave us this amazing ability to reason, be sentient, and work together - only to just obey and follow commandments. I was born in California to parents who had escaped the totalitarian theocracy occupying Iran, religion seemed like an obvious tool to just control people.

The exclusive and often esoteric perspectives of many religions also didn’t resonate. I found that even through suffering and challenges, there could be beauty, order, and most importantly growth throughout existence. I thought if there is “truth” it must be intrinsic and inclusive to many paths. Everyone’s journey, after all, is incredibly varied!

My search ultimately led me to Mazdayasna, the teachings of Zarathushtra, which literally means “Devotion to Wisdom” and was coincidentally connected to my own cultural heritage. I loved studying ancient history and I already had some familiarity from that.

Also, most Iranians know the Zoroastrian mantra: “Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds” and occasionally I’d ask my parents what “our religion” was and they’d say they didn’t want us to be “forced” into any religion. When I pursued

the topic further, they’d say they believed in a Creator, helping others and doing good - that sounds familiar to us Zoroastrians!

Finding Ashem Vohu was the pivotal moment when a huge lightbulb went off for me - there was no fear, no exclusivity, it just made intrinsic sense. The Ashem Vohu mantra reads:

“Righteousness [Asha] is the best good. It is radiant happiness. Radiant happiness comes to the person to whom righteousness is for the sake of the best righteousness alone.”

So do the right thing, just because it’s the right thing! Not because you’re seeking a reward or fearing a punishment - this - results in a true happiness that naturally radiates to all existence! As I learned more, the fear went away and the concepts just clicked. Zarathushtra teaches a practical, spiritual philosophy of self-realization and realization of the Divine.

Y30.11 and other parts of the Gathas, also aligned with my thoughts on free will and reason:

“By Thy perfect Intelligence, O Mazda, Thou didst first create us having bodies and spiritual consciences, And by Thy Thought gave our selves the power of thought, word, and deed. Thus leaving us free to choose our faith at our own will.”

This philosophy resonated greatly with me and an inner light awakened that was invigorating! As a teenager, I started to reach out to Zoroastrian communities over internet chat and first connected with Dr. Ali Jafarey. After a few conversations, he told me “You know what, we’re family!” and sure enough Fatane Farid who I endearingly called “Khale Fatane”, co-founded the Zarathushtrian Assembly with Dr. Jafarey!

I continued learning over the years from both Dr. Jafarey and



Khaleh Fatane. I felt that I had found a spiritual philosophy that made sense to me and I decided to strive for a growth-oriented existence aligned with Asha. I became active in Zoroastrian organizations throughout college - including early efforts to start a Zoroastrian studies program at Claremont Graduate University after meeting Arman Ariane and Armita Dalal.

I met my wife, Niloofar, during my college years in Southern California and she was always very supportive of my Zoroastrian interests. Her father was from Kerman, Iran and he also always expressed a great deal of respect and admiration for Zoroastrian values and traditions.

We moved to Northern California after college and now have three amazing children. While I had been identifying as a Zoroastrian for decades, it wasn't until I became a father that I had a secondary "ahah" ...

A core part of Mazdayasna is that we must embrace life and work together to improve all of existence. This requires partnership and community! I started to go deeper into Zoroastrian philosophy and also connect with various organizations. I also found the work of the wonderful, Dina G. McIntyre. One in particular, really stood out to me:

'Zarathushtra's religion is a system, a way of looking at our reality, a way of life that is timeless. I hope you will forgive an oversimplification. In essence, he teaches:

- 1) that throughout our lives, we are confronted by choices;
- 2) that we should use our minds and hearts to search for the truth [Asha], for what is right and good, in all aspects of our reality,
- 3) and choose it, with each thought, word, and action, by engaging the world, not rejecting it,
- 4) thereby perfecting our world and ourselves,
- 5) until we become one with the Divine, until we become a part of the "Endless Lights." '

This emphasizes the point that we must seek Wisdom and Truth, reflect on our choices, and work collaboratively to perfect/improve/progress our world and ourselves, this is not about just helping or "saving" ourselves. It's about all of existence.

Y43.1 also emphasizes this:

"Happiness be the lot of him who works for the happiness of others.

May the Lord grant him health and endurance.

For the effort to uphold Truth, I beseech these very gifts from Thee!

Mayest Thou, through Armaity, the Spirit of Rightmindedness, Bless me with the perfection of a life guided by the Good Mind!"

Khaleh Fatane passed away in 2018 after a long battle with cancer. I traveled down south to the CZC for her memorial and re-connected with Dr. Jafarey and other wonderful members of the community. Even after transitioning, Khaleh Fatane was still teaching me!

Later, I was introduced by Khaleh Fatane's daughter, Haleh, to Artemis Javanshir who mentioned she was building a committee in CZC to help people who were asking to learn more about Zarathushtra's teachings. It has been a great honor to join this amazing committee and I have learned so much from working with them for the past several years.

I wanted to mention briefly that CZC is a unique beacon in the Zoroastrian world. People from all over the world reach out to the CZC because of its strong understanding of Zarathustra's universal teachings and it provides a safe place for people to find a community of like-minded individuals looking to work together to improve our existence.

I'd like to close with another one of my favorites, the Hamazoor Beem prayer:

"May we be joined in strength,  
may we stand united through righteousness,  
may we join hands in doing more good deeds,  
may we unite with good people,  
may we be far from wrong and wrong-doers,  
may we be joined hand-in-hand with all the faithful  
and all the good people of the world."



I was born in California where I have lived my entire life. I work in the technology industry as a product manager and I love spending time with my family and friends. I love learning in general but I'm especially interested in health and well-being, philosophy and various social sciences. I've been a student of the Gathas and Zarathustra's teachings for over 25 years. I'm honored to serve on the CZC's Public Relations Committee - helping people who would like to learn more about Zoroastrian philosophy.

# ZARATHUSHTRA AND ME

## MIKE TITSWORTH



For years, as I developed my own inspired font for din dabireh, or “writing for spiritual purposes,” I studied Old Avestan, the language in which The Gathas of Asho Zarathushtra Spitama was originally composed. My mission of writing out The Gathas in its entirety by hand was a 14-month long project, where I spent my evenings surrounded by Old Avestan dictionaries, rare Old Avestan/Sanskrit grammar books, various translations of The Gathas from my library, my brush pens and papers, the glow of a ghee candle, and thoughts of a noble “cowboy” singing his songs near a fire, under the stars. I took my time in fully digesting Zarathushtra’s poetry because I felt no need to rush the process of writing the over 6,000 words contained in The Gathas. I was engrossed in the journey, and not necessarily focused on the destination.

So now, years later, I’m sitting here at my desk with my personal handwritten copy of The Gathas, wondering, “How did I, a 54-year-old Texan, get to this point in my quest to better understand the divine?” and “Why does this ancient poetry continue to capture my attention, and help refine my

view of what I think God is, and what God is not?” I suppose I should just start at the beginning of my quest.

My curiosity about religion came from a pure, uncomplicated place. As a child, I believed that everything took place within the mind of God. Just like I thought all black holes were at the center of galaxies. I had no proof, and this was of no consequence because I just felt it was true; I was just that kind of kid. My parents are not religious people (the best way I could possibly describe them is being agnostic deists), and we did not attend any form of religious services.

Early in my youth, my grandparents took me to their Christian church to give my single mom some much-needed time to herself. I quickly determined that what I was being told at that church didn’t really work for me, and by age seven I asked my mom if I could just play outside with my friends instead of sitting on an uncomfortable pew listening to ideas that I didn’t particularly care for. She was in agreement that it would probably do me more good to get some sun on a



Sunday, and I was allowed to play with all my fellow heathen friends on those precious mornings.

Growing up, my family was not well off financially, but I was afforded the luxury of having my own dictionary and a set of encyclopedias that I loved to peruse in my room. I remember finding the name Zoroaster towards the back of those books, and my curiosity was officially set in motion about the mysteries of Zoroastrianism. Later, while in college, I would attempt to read what I found to be a German philosopher's disjointed treatise that brought the name of Zarathushtra into the world of modern fiction. For the next 20 years, I didn't give the name Zarathushtra much thought.

I've always had a deep reverence for fire. Being able to make it, control it, and respect it was something I was taught throughout my years in scouting and beyond. It is both destructive and beneficial, and I have spent many an hour lost in a trance watching the whimsical choreography of an open flame. There is something uniquely primal about a roaring fire. The properties of a fire mimic that of life itself: it needs a fueling substance to sustain itself and oxygen to "breathe"; it moves through the environment; it can reproduce, grow, and develop; and it can dance with reckless abandon. And yet, even with all of these properties, biologists can still assuredly say that fire is not alive. The seven year old boy in me firmly disagrees with their conclusion. When I gaze into the flame, I feel a closer connection with the righteousness of the universe and God. I always have, and I always will.

With the birth of my first child, I had a few instances where I found myself beseeching the cosmos for the wisdom to become the parent, I knew that she deserved, and the parent that I wanted to be. All of my new-found thoughts reignited my interest in religion. I was immediately drawn to the good philosophy of Zarathushtra. I couldn't tell you why, but I felt compelled to immerse myself in learning everything I could about it—it just felt right. The more I learned, the more I came to understand that Zoroastrianism was the right path for me. When social media took hold, I found an avenue of discovery in being able to communicate with Zs from across the world, which was an eye-opening experience to say the least. Parsis, Gabars, converts, and others became a touchstone to how Zoroastrianism is not a monolithic belief system but rather a very personal way of having Ahura Mazda as a trusted guide and coworker.

Roughly a decade ago, I visited the dar-e merh in San Jose, California, and was given a tour by a very gracious Zoroastrian woman. When she escorted me to the room where the sacred fire burned, I felt an overwhelming sense of relief. I'd been to churches, synagogues, mosques, and Hindu temples over the years, but never had I walked into a sacred space (other than the great outdoors) and felt so at ease. Yes, I knew in that moment that I felt I was a Zoroastrian to the core.

When I returned to Texas from my visit to the dar-e merh, I immediately got to work creating a path on my property that led to an outdoor fire altar. Over the years, I have referred to myself as a Zarathushtrish Mazdayasna, because—just as Zarathushtra was—I am a worshiper of wisdom.

So, as I sit here flipping through my handwritten copy of The Gathas, I remember that at one point I had all the intentions of making my own English translation of The Gathas. I have since elected not to take on that project, because, as my grandfather, a polyglot, once told me, "To truly understand the essence of a religious text, you must learn the language it was delivered in." The world doesn't need yet another translation, and my personal copy is all I need for guidance as I travel along the path of Asha, utilizing constructive thoughts, constructive words, and constructive deeds for my goals of wisdom and wellness.

Humata Huxta HuvarštaUshta te



W.M. Titsworth lives with his wife and children in Austin, Texas where he makes music and manages a Gold's Gym.



## Why I Chose to Become a Zoroastrian

Ashton Zadeh

2 questions I'm often asked by Zoroastrians when they find out I am not "Zartoshti zadeh" is why I chose Zoroastrianism out of all the world's religions, and how it was even possible to become one. To answer these questions concisely, I will talk about my study of numerous religions, and the struggles I faced both in and out the Zoroastrian community.

While I am part of a generation that is becoming less religious, atheism has never been fashionable to me. I grew up in a diverse area of Northern California after 9/11, and experienced a lot of discrimination, bullying, and bigotry from both religious and irreligious people. At the age of 13, I began researching religions, which included Zoroastrianism. At this time, I was also learning about world religions such as the Abrahamic faiths, Buddhism, Shintoism, Hinduism, Greek mythology, and Egyptian mythology at school. I also learned about Communist atrocities in the 20th century, as well as their contribution to the Iranian Revolution.

As I studied, one thing became apparent to me. Despite all the objectively horrible things atheists did in the 20th century, there was nothing in their atheism to tell them what they did is wrong. In the case of religious people, most religions have some sort of moral code, so if a self-proclaimed religious person acts in a way that contradicts the tenants of their religion, they are hypocrites. Further, humans are not born automatically knowing what is right or wrong. I also discovered many of the criticisms non-religious people have towards religion are present in atheist communities. Starting in 2010, complaints of corruption, misogyny, and other questionable acts began being surfacing in irreligious organizations. As time passed,

I came across articles and videos by pro-religion atheist Jonathan Haidt.

Professor Haidt claims religion has helped human culture thrive, that it builds communities, and that religious Americans are often more generous with their time and money than non-religious Americans. I decided that religion was necessary in my life, so I started thinking which faith I could adequately commit to, because commitment is universal in both secular and religious communities. I had and still do have a firm belief in God, because there are so many factors that allow life on Earth, it almost certainly has a Creator that set it all in motion. I also decided to judge the founder of a religion rather than its followers before choosing.

While Jesus was a kind man and reformer, Protestantism and Catholicism were not for me. The amount of forgiveness Jesus required his followers was not something I could commit to. Another major disagreement between the two denominations is that Protestantism claims faith alone will earn someone salvation, while Catholicism teaches that good actions, repenting, and faith are required. While the Catholic interpretation made more sense to me, the countless man-made rules, celibacy, and prohibition of divorce were not things I could agree with. Islam and Judaism were not for me either. Many things in Islam that I could not commit to are present in Judaism, but let's say the 2 main deal breakers were the idea that religion is automatically passed by a single parent, and the actions of the founders were not things I could look past.

While Buddhism is gaining popularity with American youth, I noticed at a very young age that the Western Buddhism that is gaining



popularity is an overly liberal, cherry-picked version that Buddhists in Asia would never accept. 3 things that turned me away from Buddhism were that the Buddha required strict celibacy to reach detachment, he was hesitant to ordain women, and he abandoned his wife and son. Also, he didn't claim to be divine, nor did he claim to have all the answers.

Ancient polytheistic religions, such as Greek mythology, Egyptian mythology, Hinduism, and Shintoism have deities that are not perfect and make mistakes, yet they are expected to be worshipped. These 4 religions don't have founders, and Shintoism has no moral code of conduct. Therefore, they were not for me either. Zoroastrianism has a Creator, but what it offered that other religions couldn't was a moderate path, commitment to helping others, and almost complete intolerance to lying. All of these were things I in good conscious could commit to.

Ahura Mazda is the source of all good creation in Zoroastrianism, and Asho Zarathustra prayed to the wise Lord for aid in his travels. Historically, Zoroastrians abhorred fasting and celibacy, as were gluttony or promiscuity. Selfishness is condemned, but luxuries are not forbidden. Wealth is not bad provided it is put to good use. In our daily prayers, we often say those who relieve the poor make Ahura Mazda king. But the intolerance for lying was the final piece that made me embrace this beautiful religion.

Asho Zarathustra stated in the Gathas that, "Activity with evil doers yields to decrease in worth [and] in their anger, they defile truth and are criminals." Growing up, I experienced so much lying from people of a wide range of ages. The older I grew, the more I realized that no matter who tells lies, gives misinformation, or is selfish, misery spreads. A lack of commitment to truth and honesty destroys families, communities, and hinders progress.

Zoroastrians were famous in the ancient world for their commitment to honoring contracts and promises. Aid to those in need was an integral part of Cyrus the Great and Darius the Great's reigns, and their praiseworthy actions influenced the entire world. This is why we have a monument of Asho Zarathushtra in New York, and how parts of Western constitutions were influenced by Cyrus the Great.

In my heart, at the age of 14, I embraced the good Zoroastrian religion and prayed every day in English while facing fire. However, it would take much longer for me to receive my Sedreh Pushi. Due to a variety of factors and internal struggles, I couldn't reach out to a local Zoroastrian community until I was 22. Even after I was able to start going to the local temple, it would take a lot of perseverance, patience, and a little bit of divine intervention before I could officially become a Zoroastrian.

On my 1st day at the Zoroastrian temple in San Jose, everyone just stared at me with wary eyes. When I tried to speak to people, they either pretended I wasn't there or ended the conversation quickly. When I went to visit my family in Toronto, I experienced similar treatment at the local temple there too. For 6 months, I often drove to San Jose, experienced cold treatment, and was misinformed about the Sunday school schedule, but I did not give up. But it seemed God intervened, because after those 6 months something unthinkable

happened.

I was studying abroad in Japan during college in the Summer of 2016. On my way back home in Tokyo, I saw an Iranian family in front of me in the customs line. They were going back to San Francisco on the same plane as me, so we began talking by the gate.

I asked the father what the hardest thing to adapt to in Japan was for him and his family, which was the food. I agreed with him and mentioned that pork was the same issue for me (After fish, the most consumed meat in Japan is pork). "I'm not Muslim, but we didn't have pork in the house growing up," I explained. He then asked me, "If you're not Muslim, what are you?". I replied, "I'm Zoroastrian." He then told me that he and his family were as well!

Kambiz then began introducing me to other people of our temple. Even with his good word, it took another year before I would be able to prove I wanted to become a Zoroastrian for faith alone, and not another agenda. In January of 2018, after 8 years of waiting, 2 years of persevering through coldness, and 1 month of tests and interviews to prove my faith, I received my Sedreh Pushi after a total of 10 years. Therefore, the answer to the 2 questions from the beginning of the article was a thorough study of religions and Persian history, as well as persevering through the deeply ingrained wariness that Iranian Zoroastrians carry with them.



Ashton Zadeh is a digital marketing specialist living in the San Francisco Bay Area. Growing up, he often spent time drawing, and reading Iranian history, legends, and world maps. At the age of 14, he became a Zoroastrian by faith, and received Sedreh Pushi at the age of 24. He is the current North American Co-Chair of ZYNA's religion and culture committee, and a children's book author on the side. Ashton has written, illustrated, and published 5 children's books, 3 of which are about Zoroastrianism and ancient Iran. For each book sold a tree is planted, and part of the profits are donated to help fund the San Jose fire temple's maintenance and upkeep.

# Why Did I Choose Zoroastrianism?

Mahan Azad, Ph.D. Candidate.

Zoroastrianism is one of the world's oldest religions, with a rich and influential history and unique set of beliefs that have inspired people for millennia. Although the population of Zoroastrians is now only a fraction of what it used to be, the influence of Zoroastrianism on humanity is nothing less than abundant.

I initially encountered Zoroastrianism as a student of history and religion in my teenage years when I came across the teachings of Zoroaster in the Gathas. As I sat reading through the Gathas, I could feel a deep sense of warmth emanating from the words on the page. Each hymn was like a ray of light, illuminating my mind with its wisdom and insight. The teachings of Zarathustra seemed to speak directly to my soul, and I found myself nodding along in agreement with each new revelation. As I finished each hymn, I felt a sense of calm wash over me, as if I had just received a profound message from a wise and trusted friend. At the heart of the message lie three simple, yet powerful morals – good words, good thoughts, and good deeds.

Initially, I linked this feeling to my childhood as I remembered hearing my parents repeat those three morals whenever topics of truthfulness arose or whenever they mentioned the name “Zoroaster”. However, as I kept reading and learning more from the Gathas, I found that it resonated with my soul rather than being a portrayal of my personal beliefs and predispositions. To me, it was more like a philosophy that can be understood by all, regardless of any cultural or racial background. It highlights the dualistic nature of the human mind and the struggle between good and evil that takes place within it, and that everyone has the capacity to manifest both good and evil thoughts. It is up to the individual to choose which path to follow.

Through the hymns of the Gathas, Zoroaster enlightens the student that firstly,

our thoughts have the power to create our reality. It is through positive and virtuous thoughts that we can see the light of Ahura Mazda, essentially attracting positivity and righteousness into our lives. However, this is not just an individualistic effect, as human thoughts, whether good or evil, can manifest from the mental realm to the physical realm. Either words or actions can subsequently affect the individuals around us and shape the world. Interestingly, all three factors – good thoughts, good words, and good deeds – are portrayed to be interconnected and affect each other interchangeably. This means that even though a negative thought can lead to negative words and actions, the reverse is also equally plausible, as negative words and actions subconsciously lead to the formation of negative thoughts and mentality, leading to suffering.

This interconnectedness highlighted by Zoroaster signifies the importance of cultivating the Good Mind, or Vohu Manah, in order to create a virtuous cycle that leads to overall personal well-being and a positive impact at the societal level. This principle represents the idea of aligning one's actions with the highest purpose of human existence, introduced as Asha, whether it be spiritual, moral, or otherwise. By doing so, individuals are able to transcend beyond impulsive primal responses, often involved in survival and self-preservation (i.e. fear, anger, hunger, etc.).

Once freed from primal impulses, the individual has the freedom to achieve a more complex and multifaceted construct that involves higher-level cognitive processes, such as insight, reflection, empathy, and openness, which can lead to greater wisdom. Ultimately, living in accordance with the principles of Asha, which can also be represented by living in the harmonious cosmic balance or the natural order of the universe, is required by

oneself to achieve Vohu Manah and a higher level of consciousness.

Just as the universe is governed by endless formulas, I could see that through the teachings of the Gathas, we are presented with a formula by the creator, Ahura Mazda for living a virtuous and harmonious life, one that is based on the principles of truth, balance, freedom, and compassion. A life that is not just ego-centric and strives for self-preservation but one that is rooted in wisdom to live a virtuous life and uphold moral principles such as honesty, fairness, and compassion. To recognize the interconnectedness of all things in the universe and to connect with the creator to create, thrive, evolve, and progress humanity. This is why I chose Zoroastrianism.



Mahan Azad is an Iranian-Australian who is fascinated by philosophy, history, theology, and esotericism. He is also a student of comparative religion aiming to study Eastern and Western religions and examine faith as a driving force towards God. Professionally, Mahan is a medical scientist, completing his Ph.D. in the field of cancer research.



Dear Nahid,

As common knowledge, death in nature is just a recycling matter; nature's way of refreshing; nothing unnatural or bad about it. What does Ashu Zarathushtra say about death? Has he addressed this issue?

Roshan



Dear Roshan,

There is absolutely nothing unnatural about recycling matter. We are moving into a day and age where recycling is a necessity to protect our planet and future generations. Why not be mindful about the effects of recycling our corpses. As morbid as that might be, we all know that we will be leaving behind a beautiful, well-lived-in, and loved body; so why not plan for its continuation in other forms.

When it comes to what to do with our physical forms, the only guidelines or address we have from Zartosht directly would come from the Gathas. In those songs written by Zartosht himself, we get more information on what he believes happens to the soul or consciousness of a person who passes than what to do with the actual body. The actions to be taken for the corporal body after death, is barely addressed in the Gathas.

The Gathas address what Zartosht thought to happen to the righteous soul and even that of souls that were challenged in their lives to choose the path of Good. In terms of the body, we can make assumptions based on our basic principles of respect to the environment and elements in our religion; which love of animals and respect of the earth that gives us substance is abundantly clear in the Gathas.

As unreliable or reliable as it might be, we do have some guidance of what to do with a corpse in our oral history and general practices or traditions we have carried forward from our ancestors. It has become an outdated practice to use Dakhmehs to "recycle the matter" as you nicely put it. This practice follows our belief that we are respectful of the earth we use while alive and will give back to the animals and earth in our death. These structures are created high up away from villages and areas of population to allow for direct solar decomposition as well as unencumbered scavenging by animals. It was practical of the times, reasonable with the sciences available and respectful of the faith.

I believe that the Dakhmehs are really tradition out of necessity and not ritual. It has also been related to me as being a necessity of the times. I have heard a few different stories from my relatives and elders in our Village of Mobarakeh, about how they believe that the Dakhmeh's came into being during the times of war. During what I

assume would have been the Persian Wars and tribal conflicts that came up after that, it just became too cumbersome to dig graves for all those who died in battle. There were too many bodies for the grave diggers to keep up, and often the graveyards were not able to be managed regularly as the men were called to fight for the region. Instead of having decaying bodies near villages and possibly contaminating the environment – Dakhmeh's were built to allow for easier, sanitary and respectful decomposition of the dead.

We have amazing traditions that should be preserved and honored that still make sense today but we also need to keep in mind that Zartosht was an incredibly progressive man in his time. In the 3,500 years since his existence, science and technology have progressed and we know so much more now than we did. There are many new and rather interesting ways to recycle the human body through modern science that does not leave a negative impact on the environment.

As the Zoroastrian community becomes more diverse and dispersed, we gather new traditions from our communities and also from the progression of science based on the region of the world you are in. You can now offer your corpse to nourish a seedling or use your ashes after cremation for composting. We are a modern age that has progressed on the idea of recycling matter – and selfishly I like to think that I'll be admired as a great big Oak offering shade and protection to someone years to come.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.



# Brave

Roya Behmardian

If you or your kids grew up in the U.S, you know that there's one special place that'll always be remembered as being full of joy, wonder, laughter, amazement and dare I say it- sometimes even love- and that is: the Elementary School Scholastic Book Fair.

That's right, even in a world of Amazon, podcasts, and audiobooks, Book Fairs are still among us- alive, well, and thriving. This year, our PTA had us write down which books we'd like in our classroom in case parents wanted to buy some for us. Amongst a long list, I wrote one down titled Braver than Brave by Janet Sumner Johnson. I didn't know what it'd be about. I just knew that the cover was cute, and so was the title.

Luckily, a generous parent in my class bought it for me (special shout out to Mrs. Yahagi). For some reason, I had decided that I wouldn't read it before-hand, and would instead read it to my class so we would together discover what it was about, and what lesson it had to teach us.

Some background info first though: bravery is an interesting concept to teach to kids. When done thoughtfully though, it can make a world of difference. In my youth, I thought that being brave meant not being afraid of trying scary things. As I got older, I embraced the new and improved definition that bravery meant doing something even if we're scared to do it. Though, something about even that understanding of bravery just didn't feel quite right, or perhaps a better way to put it would be: it didn't feel.. complete.

Thus, brings us back to Braver than Brave from Mrs. Yahagi and the Book Fair. Maybe the whole reason I wrote down that I'd like this book is because I was searching for a more complete understanding of what it means to be brave- both to teach my students, and to learn for myself.

The moment I read it out loud to my class was also the first time I read the book. Sumner starts off by introducing a little girl named Wanda who wants to be brave. There's a roller coaster that her brother and all her friends ride, and she wants to ride it to be brave like them. When she's too scared to ride it at the beginning of the book, she spends all year practicing different ways to be brave (riding a bike down a steep mountain, rock climbing, virtual reality roller coaster) so that she'd be ready once it's time to ride the coaster again.

The day arrives where it's time for her to try to ride the coaster. My students and I are convinced that she'll end up riding it, and that'll be how she became brave. We excitedly wait to see if Wanda rides the roller coaster and "finds her brave." Then, hold up.. we have ourselves plot twist.

Wanda confidently stands up to her friends and says "Have Fun!" as she chooses to not ride the roller coaster despite her friends urging her to, and dances out through the line's exit. The author beautifully sums up the lesson of the book by writing, "it turns out, there was more than one kind of brave." We were all in awe as I read those words, and they could tell how pleasantly impressed I was with the novelty of that message. Standing up to our friends can be scary, and it occurred to my students and me that day that that's one of the bravest things we can do.

Being brave means staying true to yourself when it's scary and when it's hard. It's riding the roller coaster, and it's not riding the roller coaster. I never thought that it could be both of those things, but maybe that's the more complete perspective I've been looking for all along. Shout out to the 2023 Scholastic Book Fair, and an even bigger shout out to author Janet Sumner Johnson for writing my new favorite children's book.

Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.





## "Zoroastrian Teen Swimmer Conquers San Francisco Waters: -13Year-Old Completes Epic -2day Swim from Alcatraz to the Pier and Across the Golden Gate Bridge"

Shahaan Tavadia, a 13-year-old young Zoroastrian from Phoenix, Arizona USA took on the daunting 2-day challenge of swimming in the open waters of San Francisco Bay. On Day 1, the swim was scheduled to commence from Alcatraz Island, all the way to the Pier at a distance of 1.4 Miles. The arduous journey continued on day 2, spanning across the Golden Gate Bridge at a distance of 1.2 miles. There were around 70 people in the group ranging 10 to 60 years old.

This swim is known for its treacherous currents, chilly waters, and in the company of marine life. These conditions make it a formidable task even for experienced swimmers. Shahaan, a seasoned swimmer, has been honing his skills in the pool for the past 6 years. He started his swimming journey at a young age, dedicating countless hours of hard work and determination to improve his technique and endurance. Despite all the challenges, Shahaan fearlessly dove into the frigid waters and embarked on this incredible journey. With determination and perseverance, he powered through



the currents, staying focused to reach his goal. With sheer determination and skill, Shahaan triumphantly completed these momentous swims and “escaped his limitations”. His years of training, dedication, and perseverance paid off, as he emerged from the waters, conquering this remarkable feat. We also witnessed Shahaan's quick wit during the first race, when out of sheer misfortune, he was swayed away by the currents to a different location than the finish line. He emerged at a completely different location amongst strangers. Unlike people his age, who would panic and have a meltdown, Shahaan quickly assessed the situation and gathered as much information about his location as he could. He then decided that it was wiser to swim back along the coastline line until he finally was reunited with his swim party.

It was a moment of great joy and pride for him, his family, and his coaches. This accomplishment is a testament to Shahaan's unwavering passion for swimming and his ability to overcome challenges. It serves as an inspiration to the youth that hard work, perseverance, and dedication can lead to extraordinary achievement at such a young age.

## WORD SEARCH PUZZLE

A	Z	H	A	B	T	I	N	I	J	O	Z
D	M	R	E	M	E	H	R	A	N	G	A
R	R	B	O	A	S	V	R	H	E	A	M
G	O	U	H	B	W	I	S	D	O	M	E
J	E	P	J	R	L	U	I	G	Z	A	R
I	Z	W	I	S	Z	A	M	A	U	H	E
K	H	Z	N	O	K	V	E	N	M	C	T
E	A	M	E	H	R	E	G	A	N	R	A
R	I	V	R	T	E	S	R	I	F	A	T
S	W	N	E	P	K	T	U	Q	L	P	Z
I	S	L	H	H	O	A	O	T	Z	Q	L
H	O	V	K	J	A	N	P	A	E	E	Z

1. The Persian Festival of Autum, the Mehr day in the Mehr month.
2. The heroic blacksmith in the shahnameh who rebels against the tyrant Zahhak.
3. What is the language of the Gathas and Avesta, which is a branch of the Indo-
4. Not Asha.
5. Banner or flag in Parsi.
6. Fereydun had three sons, Salm, Tur, and \_\_\_\_\_.
7. What is Autumn in Parsi?
8. Defeted Zahhak was arrested on \_\_\_\_\_ mountains.
9. In Shahnameh, who was Fereydun's father?
10. Mazda is \_\_\_\_\_.

Answers: 1 - Mehrregan, 2 - Kaveh, 3 - Avestan, 4 - Druj, 5 - Parchem, 6 - Iradj, 7 - Paeez, 8 - Alborz, 9 - Abtin, 10 - Wisdom